



از میان نامه های رسیده (صفحه ۶)

خط مشی توده‌ای و تئوری انقلابی
(صفحه ۷)

جنگ در اوکراین (صفحه ۹)

راجع به سراب دموکراسی از جنگ

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

اوضاع و وظایف کمونیست‌ها

جهان در تحولی تاریخی

در این جهان پر از آشوب که شکاف طبقاتی بین اکثریت عظیم بشریت ستم‌دیده و استثمار شونده و مشتکی کوچک هر روز بیشتر می‌شود دو طبقه یکی به نمایندگی و در راس مشت کوچک و دیگری به نمایندگی از اکثریت عظیم توده‌های تولیدکننده همچنان سرنوشت ساز در برابر هم صف آرایی کرده‌اند:

طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار با تاکید مانیفست حزب کمونیست پرولتاریا و بورژوازی مبارزه این دو طبقه است که کلیه حرکت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را شکل می‌دهند. هنوز شناخت صف آرایی و توازن قوا میان این دو طبقه معتبرترین راه با تمام بغرنجی و سختی‌ها برای رسیدن به حقیقت جهان کنونی و شناخت روند جهان به کجا می‌رود است. جمع بندی تاریخی مارکس و

انگلس از روند تکاملی جوامع بشری که آنرا ماتریالیسم تاریخی خواندند همچون هر علم دیگری قوانین تکاملی چگونگی شکل‌گیری جوامع طبقاتی، مبارزه طبقاتی و اینکه در این روند تکاملی هنگامی که تضاد میان شیوه تولید و مالکیت و سایل تولید حاد می‌شود شرایطی در جامعه پدید می‌آید که پائینی‌ها با سازماندهی خود دست به انقلاب می‌زنند و طبقه حاکم را سرنگون و نظام تولیدی نوینی را جایگزین می‌کنند. تجربه.

عملی دوران سرمایه‌داری نشان داد هنوز کمونیسم پیشرفته‌ترین علمی است که طبقه کارگر و پیشروان آن چنانچه بدان مسلح شوند و آنرا با توجه به شرایط مشخص جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند بکار گیرند امر رهایی خود و کل جهان را از نظام

صفحه ۲

آزمایش دیگری برای تسخیر کامل سرزمین‌های فلسطینی و اشغال سرزمین لبنان با هزینه‌های سنگین کشتار مردم غزه - کشتار هزاران زن و کودک بی‌پناه و آواره توسط دولت اسرائیل با همکاری دولت‌های غربی با شکست روبرو شد.

معلوم شد نه سرکردگی بلامنازع امپریالیسم آمریکا با تمام تجهیزات نظامی اش و نه اسرائیل صهیونیسم فاشیست با تمام جنایات، نسل‌کشی، نه تزه‌های مذهبی و خط محور مقاومت می‌توانند راه حلی برای رهایی توده‌های ستم‌دیده و استثمار شده منطقه باشند. راه حل برای رهایی منطقه، برقراری صلح و همبستگی میان ملت‌ها و اقوام منطقه بدور از هر گونه جنگ و نسل‌کشی است. بازگشت به ایده‌هایی مانند

صفحه ۳

ترامپ و دموکراسی آمریکایی

انتخابات آمریکا با پیروزی ترامپ به پایان رسید، هریس در نطق پایانی ادعای ادامه "مبارزه" را مطرح کرد.

با توجه به اینکه آمریکا از بزرگترین قدرت اقتصادی جهان برخوردار است و سیاست‌هایش بیش از دیگر کشورهای جهان تا به حال در روند تغییرات جهان تاثیرگذار بوده، انتخابات آمریکا هم همیشه یکی از موضوعات جذاب برای مדיاها و تبلیغات و برای دولت‌ها، مسئله تنظیم سیاست‌های خارجی و مردم جهان نگران و در عین حال بی‌تفاوت از برندگان.

سیستم انتخاباتی در آمریکا، هر ۴ سال یکبار برگزار می‌شود و انتخابات مجلس سنا و ریاست جمهوری همزمان انجام می‌گیرند. از دو حزب عمده و یا اصلی دموکرات و جمهوری خواه ریاست جمهوری انتخاب

زنان و بحران هویتی رژیم اسلامی

رئیس‌ی همراه با عبدالهیان در سقوط هلیکوپتر کشته شدند. دولت جمهوری اسلامی با رد چهره‌های شناخته شده و وابسته به خود، باعث برنده شدن پزشک‌ها در انتخاباتی کاملاً مهندسی شده، با حذف رقبا، شد. ظاهراً خامنه‌ای و مشاورانش فهمیده بودند که وخامت انتصاب جلادی به نام رئیسی در قامت ریاست جمهوری غلط بوده است و خالص سازی او به بدتر شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی کمک کرده است.

پزشک‌ها به عنوان یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری بر طبق معمول انتخابات در همه کشورهای سرمایه‌داری با وعده تحقق برنامه هفتم و اوامر رهبری ظاهراً وارد اختلافات جناحی نشد و برنده انتخابات اعلام شد. او بر عدالت و فراجناحی و اتحاد همه جناح‌های رژیم تحت

صفحه ۵

صفحه ۴

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



اوضاع و وظایف کمونیست‌ها... پتیه از صفحه ۱

بردگی سرمایه‌داری می‌تواند تحقق بخشند. در عمل و تجربه دویست ساله طبقه کارگر همچنان نشان داد که این کار به آسانی به سر انجام نمی‌رسد. طبقه سرمایه دار یا بورژوازی مار خوش خط و خالی است که توانایی دارد گورکن خود را از انجام این وظیفه منحرف کند، بحرانهای اجتناب ناپذیر را با جنگ و سیاست های اقتصادی از سر بگذراند. اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد هر جا و هر زمان طبقه کارگر توانسته کمونیسم را با شرایط مشخص جامعه خود تلفیق دهد، سازمان های توده ای را بوجود آورد و مشت در مقابل مشت به مبارزه علیه دشمن را پیگیر ادامه دهد، قوی ترین قدرت سیاسی حاکم و حامیان امپریالیستی آنها را به زانو در آورده و با خرد کردن ماشین دولتی قدرت سیاسی را مستقر سازد.

امروزه گرایش راست ضد کمونیستی در اردوی سرمایه جهانی بار دیگر سر بلند کرده و ظاهراً پاسخی است که صاحبان انحصارات بزرگ جهانی بویژه مجتمع اسلحه سازی به بحران ساختاری جاری سرمایه داری میدهد. درک این واقعیت برای شناخت اوضاع دارای اهمیت است. پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا به این گرایش شتابی تازه خواهد داد. این پیروزی در عین حال چالشی است دو چندان هشدار دهنده که زحمت کشان همچنان در برابر دشمنی قدار و فعال قرار دارد. رسانه های مجازی با تولید اخبار دروغین و کاذب در خدمت مشتی کوچک صاحبان انحصارات عظیم مالی و مجتمعات صنایع اسلحه سازی دونالد ترامپ را برای بار دوم با شعار - آمریکا را بار دیگر عظمت بخشیم به کاخ سفید رساندند عظمتی که سراسر چرک و خون از پنجه های عمو سام چکیده و در این عمر کوتاه دویست ساله اش نسل کشی مردم بومی، برده کردن میلیون ها مردم آزاد آفریقایی صدها جنگ و بکار برد بمب اتمی را در شناسنامه اش به ثبت رسانده است. بدون شک دونالد ترامپ این پیروزی خود را یک پیروزی استراتژیکی گرایش راست سرمایه داری جهانی صاحبان و مدافعان نظم کهن برای نجات امپریالیسم و نظام بحران زای سرمایه داری که جهان را به لبه پرتگاه و نابودی کشانده است می داند. از این منظر است که بخشی از بورژوازی پرو امپریالیستی و صهیونیستی نقشه رژیم چنچ را دنبال می کند امروزه نمایندگان بورژوازی ایران را اساساً در دو بخش اصلی می توان متمایز کرد:

یکم

صاحبان قدرت با کیان ولایت فقیه و جمهوری اسلامی خود را عرضه می کند.

دوم

طرفداران نظام سابق دیکتاتوری سلطنتی که در راس آن رضا پهلوی هوای باز گرداندن تاج و تخت پهلوی را در سر دارد.

گرایش اول که با چراغ سبز امپریالیسم آمریکا جانشین سلطنت پهلوی شد با چالش فشار حداکثری ترامپ روبروست. با توجه به خیزش های پی در پی توده ای ایران باردیگر جامعه آبستن انقلابی از پائین است برای نجات خود با روی کار آوردن پزشکیمان در حال عقب نشینی و سازش و کنار آمدن به دولت ترامپ می باشد. نمایندگان بخش دیگر خود را در خدمت سیاست رژیم چنچ کاخ سفید قرار داده و با استفاده از رسانه های وسیع گرایش راست جهانی افکار عمومی مردم ایران را برای تحقق سیاستهای خود فراهم می سازد. تاریخ صد ساله گذشته ایران نشان میدهد که بازیگران سیاسی استعماری برای حفظ منافع خود در ایران با هر گونه تغییرات کارگری استقلال طلبانه که زیر شعار: استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی مطرح شده است مخالفت کرده و برای جلوگیری از پیروزی آن تا حد دخالت مستقیم و سازماندهی کودتا پیش رفته اند.

کودتای سید ضیاء و رضا خان میر پنج جانشینی رضا شاه با محمد رضا توسط انگلیس پس از اشغال ایران، کودتای ۲۸ مرداد سی دو و براندازی حکومت دکتر محمد مصدق و نقش سیا در فراهم کردن ورود خمینی به تهران و جانشینی او زیر نام ولایت فقیه همگی دال بر اینست که کاخ سفید از هم اکنون در تدارک تغییر آتی در ایران است. شواهد پر رنگی است در اینکه دولت ترامپ این تاریخ دخالت گری سرمایه داری جهانی را در ایران خوب میداند. بنابراین هیچ زمان برای کاخ سفید چنین انتخابی در این سالها فراهم نبوده است. دو جناح بورژوازی قبل از ورود ترامپ به کاخ سفید یکی برای حفظ و ادامه حکومت خود و دیگری برای جانشینی تلاش میکنند

این گرایش راست فاشیستی جهانی چالشی است در برابر نیروهای کارگری و ضد سرمایه داری جهانی نه به جنگ در برابر آلترناتیوی کارگری - سوسیالیستی که برای نجات اکثریت عظیم بشریت ستمدیده و استثمار شونده مبارزه می کند در برابر این خیزش تعرضی سرمایه جهانی و آلترناتیو رژیم چنچ رضا پهلوی از یک سو و عقب نشینی خامنه‌ای در برابر ترامپ از سوی دیگر.

پرولتاریا و گرایش‌های سوسیالیستی کجا ایستاده‌اند و یا کجا باید بایستند؟

نسل کشی در فلسطین اشغالی در یک سال گذشته و پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم آمریکا از صهیونیسم جهانی زمینه را برای مرزبندی میان این دو گرایش تقویت کرده است. همه شواهد نشان میدهد حرکتی از پائین که اکثریت عظیم آنها را توده های ستمدیده و استثمار شونده تشکیل میدهند در برابر تعرض گرایش راست فاشیستی سرمایه و امپریالیسم در حال رشد است. هنوز نقش کلیدی در رهبری چنین جنبش‌ها روشن نیست. آیا پرولتاریا و جنبش‌های کارگری و چپ و کمونیستی قادرند با طرح خطمشی عمومی سیاسی ضد فاشیستی، ضد امپریالیستی نقش پُر رنگ ضد سرمایه داری را در این نوع جنبش‌ها برجسته کنند؟ پاسخ راستین همانطور که در بالا تاکید شد را باید در روند مبارزه طبقاتی در ایران و جهان جستجو کرد. دو تضاد عمده طبقاتی یکی در سطح داخلی و دیگری در سطح جهانی میان پرولتاریا و بورژوازی موجودند. شناخت همه جانبه این دو تضاد و دریافت دقیق حل چگونگی مناسبات صحیح این دو باهم امروز ما را به چالش می کشد. چرا؟ پرولتای ایران تضاد عمده اش با بورژوازی بومی و برای تحقق یک برنامه سوسیالیستی مبارزه می‌کند. در جامعه ایران تضاد عمده ای که در مقابل طبقه کارگر قرار دارد و باید حل آن با ارجحیت شماره یک در دستور قرار گیرد براندازی نظام سرمایه داری حاکم و استقرار یک قدرت سیاسی نوین شورایی که کلیه ستمدیگان و استثمار شوندهگان هم چیز گردند است. این برنامه سیاسی طبقه کارگر چیزی جز سوسیالیسم تلفیق داده شده با شرایط مشخص جامعه ایران با حرکت از رشد نیروهای مولده و صف آرای طبقاتی نمیتواند باشد اما پرولتاریای جهانی با یک تضاد عمده دیگری روبروست. دوران گذار تاریخی جهانی - دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی هنوز به پایان نرسیده است. سرمایه داری در مرحله تکاملی خود از انحصارات کشوری به انحصارات فراملی و جهانی شدن و ایجاد ابر قدرت سیاسی بلامنازع تا دندان مسلح به سلاح های نسل کشی رسیده و در برابر برنامه سوسیالیستی پرولتاری هر کشور به جنگ برخاسته است. تاریخ مبارزات صد ساله جنبش کارگری ایران نشان میدهد که حل درست مناسبات این دو تضاد عمده و بر اساس آن صف رایب دوستان و دشمنان طبقه کارگر و جنبش کمونیستی از اهمیت خاصی برخوردار است. بگذارید اشاره ای به این روند تاریخی داشته باشیم تا موضوع روشن شود:



یکم

شهریور ۲۰، شکست ارتش رضا شاه توسط متفقین در عرض سه روز - ارتشی که برای سرکوب مخالفان رضا شاه درست شده بود براساس نقشه انگلیس ها نه رژیم چنچ بلکه جانشین کردن پسر بجای پدر بود و حفظ همان ارتش دست نخورده برای سرکوب مردم توسط پسرش.

دوم

شکستن در زندان های رضا شاهی و سازماندهی های از پائین کارگران و روشنفکران ضد دیکتاتوری زمینه های جنبش های اجتماعی به سرعت فراهم شد شکست فاشیسم در سطح جهانی و پیروزی های یکی پس از دیگری جنبش های آزادی بخش و سوسیالیستی این جنبش های اجتماعی را تقویت بخشید. ده سال سازماندهی و پیشرفت از پائین، کارگران به نیروی پر قدرت سازمان یافته جامعه تبدیل شدند. شکوفایی بی نظیر فعالیت های فرهنگی و هنری و خلق لشگری عظیم از روشنفکران که نه انقلابی اما اصلاح گرانه در عمل روند نوینی را بوجود آوردند که رنگ و بوی کارگری و آزادیخواهانه داشت ارائه دادند. آلترناتیوی که ضد نظام دیکتاتوری سلطنتی نیمه فئودالی و نیمه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

سوم

اما این دوران با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ توسط آمریکا به سرکوب نیروهای کارگری و دموکراتیک منجر میشود کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و آغاز سرکوب و در بدری و شکل گیری قدرت دیکتاتوری ضد چپ و سوسیالیستی و استحکام این روند تا انقلاب ۱۳۵۷ یعنی ۲۵ سال تغییرات زیربنایی و بنایی دهه سی سرکوب چپ و نفی دستاوردهای استقلال طلبانه جنبش ملی کردن صنعت نفت - همکاری بخشی از روحانیت با دربار و اتحاد سیاسی میان گرایش های مذهبی و امپریالیستی - قرارداد امینی - پیچ و رفتن ایران در پیمان سنتو چهارم دهه چهل دوره انقلاب ارضی در ایران گسترش عظیم شهر نشینی و آزاد شدن نیروی کار ارزان برای بهشت سرمایه داری... از میان عوامل تعیین کننده - اصلاحات ارضی که ضرورت آن توسط حزب دموکرات آمریکا از طریق روشنفکران اصلاح طلب به ایران منتقل شد و نتایج آن - ایجاد لشگر عظیم حاشیه نشینان که تبدیل به نیروی اجتماعی گردید که پس از ۱۷ سال به نیروی عظیم تعیین کننده ای برای استقرار قدرت سیاسی کنونی تبدیل شد. خرده بورژوازی و لومپن پرولتاریا با مشتی بورژوازی بازاری تبدیل به معجونی تحت رهبری خمینی با چراغ سبز آمریکا و خط مشی کمربند سبز

برژنسکی قدرت سیاسی را بدست گرفت که یکی از مشخصاتش دیکتاتوری و سرکوب در جامعه شد که میتوان آنرا لومین بورژوازی غارت گر سرکوبگر نامید. امروز پس از بیش از چهار دهه بار دیگر با بحرانی عمیق اجتماعی روبرو هستیم. مردم دیگر جمهوری اسلامی را نمیخواهند آلترناتیو کارگری و چپ و سوسیالیستی در میدان ها و کارخانه ها به اعتصاب و اعتراض مشغول و میان بورژوازی و نمایندگان مختلف آن در رقابت برای سهم بیشتر تا حد حذف یکدیگر در گیری و امپریالیسم آمریکا و اسرائیل در تلاش برای روی کار آوردن جناحی که سر سپرده تر به آنهاست.

اما تفاوت اساسی در سطح جهانی و ایران در مقایسه با پنجاه سال پیش بوجود آمده است که برجسته ترین آن در سطح جهانی بحران ساختاری سرمایه داری و شکست های پی در پی ابر قدرت بلامنازع در حال افول است. از سوی دیگر در ایران ما شرایط هر روز برای یک آلترناتیو کارگری، یک جریان راستین سوسیالیستی که طبق شرایط مشخص ایران عمل میکند و یک گرایش عمومی استقلال طلبانه ضد امپریالیستی دارد در حال شکل گیری است. اینکه آیا کمونیست ها با تکیه به جنبش کارگری می توانند با هم یکی شوند و در پیوند با جنبش های توده ای به نیروی اجتماعی تعیین کننده و از پائین تبدیل می شوند؟

تاریخ بار دیگر آن ها را مورد آزمایش قرار می دهد. این بار در شرایطی کاملن متفاوت اما با درد ها و کجی های گذشته!

درد نبود حزب پیشرو متحد کمونیستی همچنان موجود است و این سنگین ترین درد است که احزاب و تشکل های موجود در ایجاد آن با شکست روبرو شده اند اما در این دوران پراکندگی به دستاوردهای مهمی نایل شده اند که اساسی ترین آنها به قرار زیرند:

یکم - کمونیسم را با شرایط مشخص ایران تلفیق دادن و از کپی برداری و برخورد کتابی دوری جستن

دوم - مبارزه طبقاتی را نیروی محرکه جامعه کنونی و طبقه کارگر را نیروی رهبری کننده قرار دادن

سوم - با قبول ویژگی های جامعه ایران کنونی سوسیالیسم را برنامه انقلابی طبقه کارگر در این مرحله دانستن

چهارم - مرکزیت دموکراسی را با نقد تاکید یک جانبه روی مرکزیت روی گسترش دموکراسی از پایین به عنوان یک اصل پافشاری کردن

نسل نوینی در جنبش های اجتماعی و در دوران مبارزه طبقاتی در سال های اخیر پا در

عمل، زن و مرد به سازمان دهی مشغولند و بخوبی می توانند نقش مهمی در ایجاد پیوند میان کادر های قدیمی و جوانان شوند و زمینه را برای ایجاد حزب فراهم سازند.

تنها با اتحاد و یکی شدن کلیه گرایش های کارگری بر اساس اصول و برنامه سیاسی طبقه کارگر منطبق با شرایط ایران است که اکثریت میلیونی ستمدیدگان و استثمار شوندهگان می توانند بر دشمنان قهار خود پیروز شوند. حاکمان سرمایه دار ایران؛ استثمارگران و ستمگران در قدرت یا رقابت برای قدرت تاریخ در زد و بند با امپریالیسم خیانت کار و ضد هر حرکت و جنبش آزادی خواهانه و استقلال طلبانه نیروهای کمونیستی ایران و جهان بوده اند. آنها بی آبروتر از هر زمان دیگر یکی در مانده و دیگری دست طلب دراز بسوی جنایتکاران نسل کش مردم فلسطین که به ایران حمله تمام عیار کنند.

اما در سمت دیگر و در برابر آن ها طبقه میلیونی کارگران و توده های ستمکش و استثمار شونده گورکنان نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی هر روز در کارخانه ها و در کف خیابان ها در حال اعتصاب و اعتراضند. آن ها هر روز متشکل تر، آگاه تر در پیکار های

پی در پی به پیش می روند. وظیفه کمونیست ها شرکت در این پیکارها و با جان و دل خدمت تمام و کمال به این جنبش هاست.

محسن رضوانی

جهان در تحولی تاریخی.... بقیه از

صفحه ۱

بنی آدم اعضای یک پیکرند، که از فرهنگ بشردوستانه و همزیستی مردم منطقه است، راه حلی است که زمینه های فرهنگی و عملی دارد.

ورشکستگی کامل راه حل اسلامی که خمینی با ایجاد نظام ولایت فقیه آنرا بنیاد گذاشت در عمل جامعه ایران را به لبه پرتگاه و فروپاشی کامل کشانده است. بار دیگر امپریالیست ها توطئه رژیم چنچ را به عنوان راه حل در ایران تدارک می بینند.

تاریخ بار دیگر نیروهای دمکرات مترقی، آزادیخواه، سوسیالیست و کمونیست را به چالش کشانده، آیا این نیروها قادرند به عنوان آلترناتیوی در برابر ارتجاع داخلی، در برابر امپریالیست های متجاوز و قلدر و اسرائیل



کشورهای واردکننده کالا بویژه چین، سیاست دفاع از کلیسا و مذهب، مخالفت با کنترل اسلحه، فشار به اروپا جهت پرداخت سهمیه بیشتر به ناتو، انتخاب سیاست های بین المللی در جهت جلوگیری بیشتر از نزدیکی چین و روسیه و قدرت گیری بریکس، دفاع از بالا بردن بودجه نظامی و باز سازی زرادخانه آمریکا و.....

این سیاست ها تفاوت های بسیار کمی با سیاست های حزب دمکرات دارد و بیشتر در نحوه تداوم و رشد قدرت آمریکا مطرح است. ترامپ و حزب جمهوری خواه و هم هریس و حزب دمکرات نماینده جناح های افراطی و مدافع منافع کنسرن های نفتی و تسلیحاتی هستند. با این تفاوت که هریس وضع بد اقتصادی آمریکا را انکار می کند ولی ترامپ با قبول وضعیت بد اقتصادی و جهانی آمریکا خواهان بکار گیری سیاست های تقابلی و بطور عمده اقتصادی، می خواهد که رقابت های اقتصادی را به ابزاری همراه با دیگر سیاست های آمریکا جهت بهتر کردن وضع اقتصادی و سیاسی آمریکا، و فشار به مخالفین بکار بگیرد.

در گذشته و هم اینک سیاست های هر دو حزب و ریاست جمهوری هایشان نشان داده است که آنها از اسرائیل در نسل کشی و جنایات اسرائیل بدون چون و چرا حمایت می کنند. خطوط قرمزی در برابر آمریکا قرار دارد که به هیچ کدام از احزاب انتخابی اجازه تغییر در آنها را نمی دهد از جمله دریای چین، مسئله خاورمیانه، تسلیحات و.....

کامالا هریس و یا دونالد ترامپ مانند همه کاندیداهای رژیم های سرمایه داری در انتخابات قول و وعده و وعید های فراوانی می دهند، ولی بعد از انتخابات در خدمت منافع سرمایه داری بصورت پنهان و آشکار و یا بهانه تراشی های مختلف آنها را فراموش کرده و سیاست های دولت سایه را جلو می برند.

بعلت روشن شدن رفتارهای کاندیداهای آمریکا، این بار در انتخابات آمریکا دیگر صحبتی از دمکراسی و حقوق بشر بعلت حمایت از جنایات اسرائیل در منطقه نبود. آنها تحت عنوان دفاع از خود اسرائیل از شکسته شدن همه قوانین بین المللی توسط اسرائیل با سکوت و یا وتو کردن قطعنامه ها دفاع کردند و به آسانی به قوانین خود نوشته جهانی هم پشت پا زدند.

دوران بایدن، در زمینه های اقتصادی بعلت جنگ اسرائیل، اوکراین و تشنج دریای چین و مسائل کره، بازار اسلحه که آمریکا بزرگترین صادر کننده آن است بسیار پُر رونق بود و آمریکا میلیاردها دلار را نصیب خود کرد و به همین دلیل نرخ رکود اقتصادی بین ۸ تا

نظر گرفته نمی شود و یا مورد سرکوب رسانه ای قرار می گیرد. مانند مسئله فلسطین که هریس معتقد بود که باید جلوی اسرائیل را در تند روی گرفت و ترامپ که معتقد است باید اجازه داد که اسرائیل کارش را در غزه تمام کند. ولی راه سوم که اجازه تشکیل دولت فلسطین باشد فقط در حرف قابل قبول بود ولی جنبش خیابان که همین موضع را مطرح می کرد مورد سرکوب رسانه ای قرار گرفت و جنگ کنونی در خاورمیانه و.....

این راه حل ها در خدمت منافع امپریالیسم آمریکا در رقابت های جهانی و تحکیم موقعیت سیاسی آن در خاورمیانه است. شخصیت های ریاست جمهوری جدید آمریکا بسیار ضعیف بوده و در برابر مشکلات جهانی، بیش از گذشته به راه حل های نظامی روی آورده اند. این سیاست ها که از بحران سقوط بعنوان تنها ابر قدرت جهان بعد از جنگ سرد ناشی می شود، باعث بروی کار آوردن ریاست جمهوری هایی از قبیل جورج دبلیو بوش پسر، بایدن و ترامپ شده است. در واقع افول آمریکا زمینه های مختلف داخلی و جهانی را در بر می گیرد و چهره های شخصیتی و سیاسی هر دو حزب دمکرات و جمهوری خواه هم مطابق با همین وضعیت چند دهه اخیر آمریکاست.

با دقت به نوع رای گیری های انجام شده در انتخابات ۲۰۲۴، جهان شاهد تناقضات بیشتری هم بود. بطور مثال ترامپ بعنوان چهره ای ضد زن به ممنوعیت سقط جنین آری نگفت و کاملا هریس نتوانست رای ۵۵ در صد رای دهندگان مخالفین سقط جنین را کسب کند. انتخابات در آمریکا مانند همه انتخابات بورژوازی شکل قلب شده ای از دمکراسی توده ای را ارائه می داد که رای دهندگان در فضای مهندسی شده ای به پای صندوق های انتخاباتی می روند. هیچ راه سوم و حزب سومی که اجازه داشته باشد از امکانات مالی و رسانه ای نه برابر بلکه نزدیک به این دو حزب، برخوردار باشد، وجود ندارد. به سناتور برنی سندرز با اینکه اکثریت رای های انتخابات داخلی حزب دمکرات را کسب کرده بود اجازه ندادند که به عنوان کاندیدای حزب دمکرات معرفی شود.

اما ترامپ برای قشری از آمریکائیان کولوس کلانی (نیروهایی عمدتاً سفید پوست فاشیست) دارای جذابیت های زیادی است. از آن جمله، سیاست ضد پناهندگی، ضد زن، ضد اقلیمی و محیط زیستی، بازگشت به تک ابرقدرتی آمریکا، نوع گفتگوی های قلدر منشانه، کاهش مالیات ها از شرکت های بزرگ، بازگشت سرمایه به آمریکا و تشدید جنگ تجاری با بالا بردن تعرفه ها از

متجاوز در دفاع از منافع مردم ایران بایستند، سازماندهی کنند، متحد شوند و برای رهایی و آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی؛ برای سوسیالیسم طبق شرایط اجتماعی ایران این پیکار نهایی را به پیروزی رسانند؟

حزب رنجبران ایران با توجه به پراکندگی جنبش کمونیستی و در جهت ایجاد تشکلی منسجم تر، دست خود را بسوی کلیه احزاب و سازمان ها و تشکلات چپ و کمونیستی دراز می کند. شرایط برای رسیدن به یک پلاتفرم مشترک با تکیه به جنبش های توده ای و اجتماعی جاری و شرکت جوانان پیشرو، زن و مرد سازمانده و پیشرو موجود است. بر ماست که بدور از هر گونه خود مرکز بینی، روحیه من اول بودن، بدور از هر گونه منفی گری و..... که نتیجه ای جز انحلال طلبی ندارد، استوار روی نکات مشترک پافشاری کنیم.

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست واحد و سراسری در ایران

حزب رنجبران ایران

ترامپ و دمکراسی بقیه از صفحه ۱

خود دارند آنوقت به ابعاد این نوع دمکراسی سرمایه داری بیشتر پی می بریم.

آمریکا از زمان استقلالش از کشورهای اروپایی بویژه انگلستان، بصورت جمهوری اداره شده است و هیچگاه سیستم پادشاهی را در تاریخ گذشته خود نداشته است. سیستم انتخاباتی آمریکا در دورانی که آمریکا در جنگ های داخلی علیه برده داری و استقلالش از انگلستان می جنگید از رؤسای جمهوری متفکر و اندیشمند در امر کشورداری برخوردار بود. هرچه آمریکا رشد سریع بیشتری دارد و به مرحله امپریالیسم پا می گذارد و نهایتاً به ابر قدرت جهان امپریالیستی تبدیل می شود، رؤسای جمهوری آمریکا بیشتر به کمپانی های سرمایه داری وابسته و تابع منافع امپریالیستی و مدافع سرکوب آزادی ها در قانون اساسی آمریکا می شوند. بعلت اینکه کشور ایالات متحده آمریکا اساساً از مهاجرین و پناهندگان جهان و اکثراً اروپایی تشکیل شده است، مسئله برخورد به مهاجرین و حقوق آنها همیشه مورد جدل مردم و دولت بوده است. بطور عمومی در اکثر موارد تصمیم گیری دو راه حل از طرف این دو حزب مطرح و بقیه راه حل ها یا در

وعده های دروغین رژیم اسلامی مردم را نمی فریبد



اطلاعیه ای از فرستادن او به بیمارستان روانی خبر می دهند. در اینجا ما با یکی از رفتارهای آشکارا ضد زن، در دفاع از حجاب اجباری و تحقیر زنان و نیز دانشجویان و تعرض به محیط های دانشجویی روبرو هستیم. اما این هنوز پایان این رفتار نیست. فرستادن معترض آهو دریایی دختر دانشجویی که برهنه در خیابان دانشگاه قدم زد و به رفتار وحشیانه حراست اعتراض کرد، به بیمارستان روانی، یاد آور فیلم سینمایی است به نام " دیوانه ای که از قفس پرید" که داستان معترضی است که توسط پلیس به یک آسایشگاه روانی جهت شکنجه روانی فرستاده می شود.

دولتی که رفتارش در بیش از ۴ دهه، نه تنها زنان بلکه روشنفکران و کارگران و دیگر اقشار و آحاد مردم را در زندان بزرگی به نام ایران به بند کشیده است، دولتی است که نه تنها صلاحیت اداره کشور را نداشته بلکه بایستی مدیران آن را به محاکمه و زندان کشاند. اینک یک زن معترض به حجاب را روانی می خواند، ننگ دیگری بر این رژیم خودکامه و عقب مانده است. بحران خبری و رفتاری که جامعه را به صورت دائم در ناامنی نگاه داشته و در پشت پرده سیاست های خود را دور از انتظار عمومی جلو بردن، به امر روزمره رفتار سیاسی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

روی دیگر این رویداد، مسئله جنبش زنان و مبارزه پیگیر و شجاعانه زنان ایران علیه رژیم حاکم و مبارزه علیه حجاب اجباری به مثابه قدم های اول در راه احقاق دیگر حقوق از دست رفته زنان در جامعه ماست. رژیم جمهوری اسلامی با درک این نکته که حجاب قدم اول این مبارزه است، آنرا با هدف لخت شدن، برای تحریک تعصبات قرون وسطایی مردان مذهبی و عقب راندن خواست برابری طلبانه و ضد ستم مضاعف-، تبلیغ کرده و همچنان به سیاست های شکست خورده برای مذهبی کردن جامعه از جمله حجاب و غیره ادامه می دهند. طرح هایی برای جداسازی بیشتر، بالا بردن بودجه های وزارت ارشاد اسلامی و شروع تبلیغات اسلامی از مدارس ابتدایی و..... در دست تهیه است که بارها به صورت مختلف اجرایی شده است و هر بار با شکست مفتضحانه ای روبرو شده است.

در طی ۴ دهه گذشته اوضاع جهانی دچار تغییرات زیادی شده است، علم و فناوری و تکنولوژی ارتباطات بشدت تکامل یافته و امکان دسترسی اطلاعات به اوضاع را در دیگر جوامع برای اکثریت مردم جهان بسیار سهل و آسان کرده است. پی آمدهای آن دسترسی جامعه به افکار و خواست های نوینی است که مردم جهان از نیروهای حاکم انتظار برآورد کردن آنها را دارند. در عین حال حاکمین هم این امکان را یافته اند

قدرت آمریکا در عرصه اقتصاد و قدرت جهانی باعث شکاف های معینی در هیئت حاکمه آمریکا شده است. بازتاب این شکاف از یک سو باعث افزایش نارضایتی و از سوی دیگر باعث شکاف در بین جامعه و هواداران دمکراتها و جمهوری خواهان شده است. اینکه کمونیست ها و طبقه کارگر آمریکا که از یک سنت بسیار قوی مبارزاتی برخوردارند می توانند از این شکاف ها استفاده کنند وقادر خواهند شد که با حضور خود به عنوان یک بدیل قوی سیاسی نیروی عظیم ناراضیان و طبقه کارگر از پائین را در جامعه سازماندهی کنند. این امر همراه خواهد شد با فروریزی تمامی توهماتی که آینده بهتر و عادلانه تر برای مردم آمریکا را از طریق انتخابات رقم میزند.

ع-۶

زنان و بحران هویتی رژیم.... بقیه از صفحه ۱

عنوان وفاق ملی برای متحد نگه داشتن جناحها و اجرای برنامه های خود تاکیدات فراوانی را در سخنرانی های خود نشان داد. او به حجاب اجباری هم برخوردهای متناقضی دارد. گاهی از اجباری کردن حجاب توسط خودش در دانشگاه و بیمارستان تبریز با افتخار یاد می کند و گاهی می گوید ما با زور نمی توانیم حجاب را برسر زنان کنیم و باید از روش های تربیتی استفاده کرد. مفهومی دوگانه و بشدت ارتجاعی نسبت به حجاب اجباری با چاشنی تمسخر آمیزی از احترام به زنان. در واقع پزشکین به دنبال اسلامیزه کردن با توسل به شیوه نان قندی بجای چماق است.

لایحه حجاب بین ارگان های دولتی دست به دست می شود. ارگانی رد می کند و ارگانی تصحیحات می نویسد و با اینکار جو ضد زن و تاکید روی حجاب دائما در ذهن جامعه تکرار می شود. در چنین شرایطی که نیروهای حجاب بان و امنیتی از بگیر و ببند به تذکر و امر به معروف روی آورده اند، حادثه تلخ دیگری برای یک دختر دانشجوی دانشگاه آزاد در واحد علوم و تحقیقات روی می دهد. آهو دریایی در موقع ورود به دانشگاه توسط حراست و بسیج دانشگاه مورد تعرض آنها قرار گرفته و لباس هایش پاره می شود و او بعلت عصبانیت ناشی از بی احترامی شلوارش را هم بطرف آنها پرتاب می کند و در ادامه بصورت نیمه برهنه شروع به قدم زدن می کند. حراست مجددا با یک واحد گشتی با ماشین بر می گردد و او را با ضرب و شتم بازداشت می کنند و فردای آن روز در

۹ در صد به ۳ در صد پائین آمد ولی نرخ رشد بیکاری در ۴/۱ در صد باقی ماند. درعین حال گرانی کالاها، اقتصاد آمریکا هنوز تحمل ادامه وضع موجود را با چاپ دلارهای بدون پشتوانه دارد.

ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود، شعار " اول آمریکا " را مطرح کرد. درک او این بود که سرمایه های آمریکایی باید به آمریکا برگردند و تولید را با تکنولوژی بالاتر و نوسازی شده در داخل آمریکا شروع کنند. این دید او اساسا قابل تحقق نبود، آنهم به دلیل وجود کارگران و خرج های بسیار ارزان تر و سود آوری بسیار بیشتر برای سرمایه های آمریکایی که در خارج آمریکا کار می کنند و از زیر بار مالیات های دولتی هم فرار می کنند. هرج و مرج و یا بهتر بگوئیم بحرانی که با بهم ریختن بسیار از سنت های جا افتاده آمریکایی در روابط داخلی و بیرونی و رویگردانی آمریکائی ها از گفتمان های ترامپی باعث شکست او در برابر دمکرات هایی که خود را در ادامه سیاست های بهداشتی اواما و بیمه افراد فقیر جامعه و حداقلی از بهداشت اجتماعی، می دانستند، شد.

شعار این دوره " بازگشت به عظمت آمریکا " بود که در واقع هژمونی طلبی نازیستی را در جنگ دوم جهانی به یاد می آورد. در رابطه با ایران ترامپ فشار حداکثری را به روی دولت جمهوری اسلامی در پیش گرفت. او با پاره کردن برجام، تشدید تحریم های اقتصادی و کشتن قاسم سلیمانی، سیاست تسلیم کردن جمهوری اسلامی را جهت سازش و نزدیکی در پیش گرفت. البته این سیاست در برخی زمینه ها موفق بود و باعث فشارهای مشخص به اقتصاد ایران شد و بحران درونی جامعه ایران را دامن زد. در عین حال دولت ایران هم در زمینه هایی علیه این سیاست ها و شکستن تحریم ها موفق عمل کرد. با توجه و بهره گیری از تجربیات گذشته، ترامپ می تواند از تاکتیک های دیگری جهت مقابله با ایران استفاده کند. اما سیاست امپریالیسم آمریکا نه تسلیم به خواست های جمهوری اسلامی بلکه ادامه سیاست گذشته خاورمیانه ای به مفهوم تحکیم موضع خود در خاورمیانه، عقب راندن محور مقاومت و جلوگیری از نفوذ چین و روسیه است.

آنچه که روشن است آمریکا سرسازش با نیروهای نوظهور اقتصادی و اتحادیه اروپا بر سر تقسیم بیشتر قدرت در سطح جهانی را ندارد. تلاش این دوره ترامپ را باید در بطن و زمینه این چالش جهانی دید. تاکتیک های مختلفی که حزب دمکرات و حزب جمهوری خواه بر سر مسائل مختلف بکار می گیرند از یک سو و روند رو به کاهش



یافت. به قول بعضی مردم ما بازنشستگان را مثل گداها حساب کردند. رفیق جان این دل نوشته خودم و تعدادی از دوستان در گروه است، آنرا برایت ارسال کردم که خودت کمی روی این خواسته‌ها که از طرف بازنشستگان هست، بنویسی.

آنقدر در چهل سال گذشته در حق کارگران ستم طبقاتی شده که هر چه بگویم کم گفته شده. تعداد زیادی از بازنشسته‌ها هستند که با دریافت حقوق ماهی ۷ میلیون تومان زندگی می‌کنند با این پول چگونه باید در این گرانی و تورم زندگی کرد به خاطر گرفتاریها در برابر خانواده طرف مجبور به خودکشی می‌شود که البته اشتباه است نباید خود زنی کرد باید به مبارزات برای سرنگونی ادامه داد. امروز در تهران روبرو مجلس شورای سرمایه داران اسلامی بازنشستگان به اعتراضات خود ادامه دادند. جوان‌های آگاه و شجاع ما از بازنشستگان کارگری و معلم‌ها تمام قد در برابر نیروهای امنیتی که جهت سرکوب آمدند حمایت کردند بلی رفیق جان "اتحاد مبارزه پیروزی" به نظرم جامعه سیاسی ما به سمت سوسیالیستی در حرکت هست ما باید در تلاش باشیم که نظام انسانی را برای مردم به درستی بیان کنیم که مردم به خصوص کارگران و رنجبران برای گرفتن قدرت برای یک سازمان دهی سراسری در کشور متحد شوند. نوشته‌های بالا بیش از دهها مقاله وضعیت بازنشستگان را که در وضعیت خط فقر زندگی می‌کنند و به سختی و با سرخ کردن صورت خود، از آنچنان غرور انسانی بالایی برخوردارند که حتی حاضر نیستند فقر خود را با اظهار کردن آن در جامعه تقسیم کنند، بیان می‌کنند. در ایران بصورت متوسط یک خانواده ۴ نفری بایستی از درآمد ۲۰ تا ۲۵ میلیون تومانی برخوردار باشد تا بتواند زندگی اولیه‌ای را جلو ببرد. اما حقوق ۷ میلیونی یعنی چندین درجه زیر خط فقر زندگی کردن. بسیاری از بازنشستگان با داشتن کهولت سن مجبور به کارهای متفرقه‌ای هستند که اساساً با توان و شرایط جسمی شان سازگار نبوده و اجبار و باز هم اجبار آنها را بکار و می‌دارد. بازنشستگانی که بیش از سه دهه از بهترین سال‌های زندگانی خود را با کار در خدمت جامعه بوده‌اند، حق دارند که دوران بازنشستگی از رفاه بالایی برخوردار باشند و شئون انسانی آنها در عالی‌ترین شکل احترام گذاشته شده و حفظ شود. نویسنده در نامه‌اش اشاره‌ای به خودکشی ناشی از فقر دارد و به درستی می‌گوید که خودکشی البته اشتباه است..... باید به مبارزات برای سرنگونی ادامه داد. به مفهوم دیگر منفعلانه و منفی برخورد کردن به مشکلات راه حل

و همدلی مزورانه با مبارزین و عدالت طلبان اجتماعی بکار گرفته‌اند.

اما اوضاع بطرف جنبش‌های خیابانی دیگری نظیر ۹۷ و ۹۸ و ۱۴۰۱ جلو می‌رود و همچون دریای طوفانی با موج‌های بلند و استوار بر پایه‌های رژیم منحنی و پوسیده اسلامی، می‌کوبد. جنبش زنان در عین حال افشاگر کسانی مانند پزشک‌ها و وعده‌های دورغینی بود که راجع به حجاب داده بود. پزشک‌ها هنوز دولت‌ش را تشکیل نداده، در برخوردش در برابر چالش‌های اجتماعی نشان داد که بیش از یک بله قربان گوی خامنه‌ای نبوده و در پشت شعار وفاق ملی، سرکوب ملی را جلو می‌برد.

الگوهای رفتار که رژیم برای زنان تعریف می‌کند، الگوهایی هستند که بیش از ۱۰۰۰ سال پیش هم در رفتارهای اجتماعی در اکثر جوامع بشری موجود نبوده است. این الگوها که ترکیبی از مذهب و سرمایه‌علیه زنان است، بیش از آنکه روابط بین زنان و جامعه را تعریف کند، نماد رابطه بین قدرت سرمایه‌داری مذهبی با زنان در جامعه است. تنها وقتی که قدرت در هم تنیده سرمایه و مذهب و دولت نماینده آن از بین برود آنوقت زنان فرصت‌های زیادی را پیدا خواهند کرد که همراه مردان به عنوان انسان برابر و در کلیت جامعه به عنوان انسان‌ها شده از قدرت سرکوب فرهنگی و دولتی نقش برابر و طبیعی خود را ایفا کنند. آنوقت روسری و چادر را در موزه‌های تاریخ به عنوان نماد تحجّر باید پیدا کرد.

مهران پیامی

از میان نامه‌های رسیده

درد رفیق مهربانم بعد از چندین سال مبارزات و اعتراضات کف خیابان از طرف کارگران بازنشسته برای همسان‌سازی امروز حقوقم را واریز کردند. آنقدر خوشحال شدم پیش خودم گفتم بعد از آنهمه تلاش و مبارزات شاید ماهی دو میلیون تومان به حقوقم اضافه می‌شود ولی این نسبت باید بگویم که مبلغ ۷۰۰ هزار تومان اضافه شده این که همسان سازی نبوده این حرکت سازمان‌تأمین اجتماعی بی‌احترامی به بازنشستگان کارگری است. آیا در کشوری که آنقدر سرمایه و پول دارد، حق کارگری که ۲۰ سال زحمت کشیده بایستی به اندازه پول یک کیلو گوشت به عنوان همسان سازی دریافت کند. باور کن اکثریت کارگران بازنشسته در شرایط اقتصادی بدی قرار دارند. به نظرم اعتراضات کارگری در کف خیابان جهت گرفتن حق حقوق خود از دست نظام سرمایه‌داری ادامه خواهد

که با استفاده و تکیه به بودجه‌های دولتی به پخش افکار نادرست و افکار سازی غیر واقعی دامن بزنند. موقعیت کنونی و ارتباط جوامع و مردم جهان بصورت نزدیکی که از تبادل کالا و تجارت شروع شد و درهم تنیدگی جنبش‌های مختلف در همه جوامع و همسان سازی کشورها باعث ایجاد شباهت‌های زیادی هم در حاکمین کشورها و هم در جنبش‌های اجتماعی کشورها در کشورهای پیرامونی و امپریالیستی را می‌توان مشاهده کرد. روند رشد و شتاب تغییرات جهانی برای رژیم جمهوری اسلامی که با ایده‌های قرون وسطایی به قدرت رسیده است و در افکار و ایده‌هایش، زنان انسان‌های درجه دوم به حساب می‌آیند، غیر قابل قبول است و با سرسختی هرچه تمامتر علیه مدرن شدن جامعه تحت عنوان غرب‌گرایی و توطئه، ایستاده است.

عدم درک تاریخ توسط رژیم‌های مذهبی و بشدت خرافاتی که بیش از ۴ دهه جامعه ۳۸ میلیونی را به ۸۵ میلیون رسانده و اداره کرده است باعث انکار و ترساندن مردم از هر موضوع نوینی است که روابط و ساختارهای نوینی را طلب می‌کند. حاصل این تقابل بین کهنه‌نو، ایستایی و حرکت، جهالت و علم را بین احاد مختلف مردم و رژیم جمهوری اسلامی می‌توان دید. پایه این تقابل هم تضادهای مختلفی است که در جامعه سرمایه‌داری شکل گرفته و به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد. در یک طرف طبقه کارگر و همه کسانی که خواهان تغییر هستند و از طرف دیگر حاکمین مرتجع با افکار قرون وسطایی مذهبی که هنوز بدن زنان برایشان یک تابوی جنسی است.

حوادثی از این نوع تعرضات به زنان اولین بار نیست و آخرین بار هم نخواهد بود. با روند تشدید درخواست‌های زنان برای برابری، رژیم هم متقابلاً راهکارهایی و تعاریف و واژه‌هایی اختراع کرده‌اند از آن جمله کلینک ترک بی‌حجابی، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، کم‌حجابی، بدحجابی و... که بیش از آن که فرهنگی باشد مزاح‌های جنسیتی علیه زنان است. **آزادی زنان معیار آزادی جامعه است**. رفتار رژیم در این آخرین برخورد نشان داد که زنان در عرصه‌های گوناگون زیر شدیدترین فشارها و سرکوب‌های اجتماعی هستند. جامعه همچنان از عدم آزادی‌های اجتماعی و حقوق اولیه انسانی رنج می‌برد.

در این میان عده‌ای از اصلاح‌طلبان حکومتی در انتقاد به رفتار اصولگرایان فریاد وای اسلام ما سر داده‌اند، تا جایی که خود معترف می‌شوند که "هیچ راهی برای اصلاح و یا تغییر وضع موجود وجود ندارد". آیا به راستی هیچ راهی برای تغییر وضع موجود وجود ندارد. این دورغ و فریب‌بزرگی است که روشنفکران اصلاح‌طلب داخل جهت چسبیدن به قدرت از یک طرف



نبوده و راه مبارزه را برای دیگران سخت تر خواهد کرد.

امروزه با حضور دولت فاسد و دزد پرور اسلامی بازنشستگان از حداقل زندگی هم برخوردار نیستند. آنها ساعتها و روزها در برابر ارگان های بالای دولتی دست به تجمع زده و انتظار دارند که دولت به حداقلی از خواست های آنان جواب دهد. اما دریغ از یک جو احساس مسئولیت مدیران دولتی در ایران.

در نامه های رسیده که بخش هایی از آن آمده است، از دفاع جوانان شجاع از بازنشستگان در برابر نیروهای سرکوب رژیم اسلامی یاد شده است. این اولین بار نیست که جوانان ما از ستمدیدگان و استثمارشدگان جامعه قاطعانه دفاع می کنند. این برآمد و رشد همبستگی در کف جامعه است که ما در سطح کمتری با آن روبرو بوده ایم. اما امروز دفاع از همدیگر علیه رژیم به یک سنت و رفتار اخلاقی و طبقاتی فرودستان در همه عرصه های جامعه تبدیل شده است.

رفیق نویسنده نامه یادآور شده است " به نظرم جامعه سیاسی ما به سمت سوسیالیستی در حرکت هست " نکته ای که فعالین طبقه کارگر و فرودستان و زحمتکشان جامعه بارها مطرح کرده اند. بحران سرمایه داری، طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه ایران را به نیرویی تعیین کننده برای انقلاب سوسیالیستی به رهبران و پیشروان پیگیری تبدیل کرده است، که در صورت وجود سازمان های کارگری مستقل و حزب کمونیست سرتاسری و واحد می تواند نه تنها مشکلات کنونی و دردهای کارگران و رنجبران جامعه را به درستی حل کند بلکه آینده ای خالی از ستم و استثمار را رقم بزند. همسان سازی حقوق ها به هیچ وجه کفایت زندگی حداقلی را نمی کند

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست واحد و سراسری در ایران



خط مشی توده‌ای و تنوری انقلابی

توده ها سازندگان تاریخ اند.

نیروی محرکه ی واقعی هر اجتماعی را توده های عظیم استثمار شوندهگان و ستم کشان تشکیل می دهند. هیچ انقلابی بدون شرکت فعال و داوطلبانه ی اکثریت عظیم توده ها قادر نیست به پیروزی رسد، اگر پیروزی هم به دست آورد موقتی بوده ، در آخرین تحلیل شکست خواهد خورد و طبقات مرتجع بار دیگر به صحنه باز خواهند گشت. درک نقطه نظر اساسی که توده ها تنها به دست خود است که آزاد می شوند و هیچ نیروی دیگری نمیتواند آن را برایشان به ارمغان آورد، یک موضوع جهانیست است. ضرورت وجود یک تشکیلات پیشرو طبقاتی مسلح بدین جهانیست از همین اصل برخاسته است. شناخت این نکته اساسی است که نقش وجودی یک حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر برجسته می شود. آزادی توده ها از آگاهی یافتن آنها به ضرورت تاریخی مرحله رشد جامعه و فعالیت آگاهانه طبق قانونمندی این ضرورت حاصل میگردد.

بنابراین پروسه گذار از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی هنگامی طی میشود که توده ها خود آگاهانه بپاخیزند و سرنوشت خویش را بدست گیرند. از این منظر است که ما در کلیه امور خود باید به میان توده ها رویم و جنبش های توده ای را بعنوان عاملان تغییر در نظر بگیریم و با حرکت از خواست های آنها امرسازندهی توده ها را محکم در دست بگیریم. هر فردی که بخواهد در ایران انقلاب کند و به جنگ انقلابی مبادرت ورزد باید قبل از هر چیز به کارگران و زحمتکشان بیاندیشد. مبدا حرکت او باید بسیج و متشکل ساختن وسیعترین توده ها باشد. اگر امپریالیست ها و مرتجعین داخلی میتوانند به حاکمیت راهزنانه خود ادامه دهند و زحمتکشان میهن ما را شدیداً استثمار نمایند بطور اساسی به علت عدم تشکل کارگران و توده هاست. اگر این کمبود از میان برداشته شود آنوقت توده های آگاه و متشکل که نیروی شگرف انقلابی اند، قدرت ارتجاعی حاکم را در هم شکسته و بجای آن قدرت سیاسی انقلابی خود را مستقر خواهند نمود. شکست چپ در انقلاب ۵۷ و پس از آن درست بخاطر نداشتن پایه های متشکل توده ای بود.

مسئله بسیج و متشکل ساختن وسیع ترین توده های خلق و تمام ملیت های ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم ضد کمونیست، امری تاکتیکی نیست بلکه مربوط به

استراتژی کلی انقلاب کارگری در دوران تاریخی کنونی است و به هیچ وجه نمیتوان به عللی از آن سر باز زد. این امر محدود به سبک کار نیست بلکه مساله ای است مربوط به جهان بینی است. نقش توده ها برای حزب یا سازمانی که در راه انقلاب پیشقدم می شود دارای اهمیت درجه اولی است. منشاء کلیه انحرافات احزاب سیاسی چپ و کمونیستی در آخرین تحلیل ناشی از عدم درک این نکته نظر مارکسیستی است. چنانچه به گذشته جنبش کمونیست ایران برگردیم می بینیم خط مشی مبارزه مسلحانه درست بدین جهت شکست خورد که به نقش توده ها در مبارزه کم بها داد. ما خود در پنج نوبت در این شصت سال گذشته تلاش کرده ایم در مبارزات مسلحانه شرکت کنیم. در سال ۴۵ در مبارزه جنوب به رهبری بهمن قشقایی، در سال ۴۷ در منطقه سردشت مبارزه مسلحانه کمیته انقلابی حزب دموکرات ایران به رهبری اسماعیل شریف زاده و ملا آواره و در دوره رژیم جمهوری اسلامی در مقاومت شهر خرمشهر، در مقاومت ایل قشقایی و تدارک برای مبارزه مسلحانه در مازندران و سپس برای مدت طولانی در منطقه مرزی کردستان ایران و عراق. همه این تجارب را که خوب جمع بندی کنیم

ضمن تأیید موضع درست جرات به مبارزه و درک درست آموزش انقلابی که مبارزه طبقاتی و انقلاب کردن مجلس مهمانی نیست اما در یک زمینه اشکال در کار بوده است و آنهم مسئله خط مشی توده ای بوده است. خرده بورژواها که نفوذشان در جنبش چپ ایران کم نیست برخوردارشان به توده ها برخوردی تاکتیکی است. آنها شرکت توده ها در انقلاب را مفید میدانند ولی آنها نقش اصلی را در انقلاب کردن برای پیشتانان قائل اند نه برای توده های کارگران و زحمتکشان. هر خیزشی را جنبش انقلابی میخوانند واز کار طولانی و بی سرو صدا به مدت طولانی در میان توده ها سر باز می زنند. در واقع آنها توده ها را برای خود میخواهند نه خود را برای توده ها. آنها انتظار دارند که چون بخاطر انقلاب می جنگند، توده ها خود به خود از آنها پشتیبانی می نمایند و چون معمولاً توده ها چنین نمیکنند، بجای برخورد به کار خود و کمبود های خود توده ها را مقصر میدانند.

این برخورد که سطح آگاهی توده ها و سطح مبارزه، شرایط و موقعیت واقعی توده را در نظر نمیگیرند، برخوردی است از بالا و ذهنی که اگر به موقع تصحیح نشود پیشتانان بازم بیشتر از توده ها جدا شده و بالاخره به جایی میرسند که انحلال طلبی حاکم می شود و توده ها را نادان و عقب افتاده مینامند. در زیر با توجه به شرایط کنونی جنبش، نکات



اساسی این برخورد را مختصراً بر می‌شمریم:

الف- خدمت از جان و دل به توده‌ها کمونیست‌ها خود را خدمتگزاران تمام و کمال کارگران و توده‌ها میدانند. آنها منافع جز منافع طبقه کارگر ندارند و خود راجز این طبقه می‌دانند، طبقه‌ای که برای رهایی خود باید کل جامعه را آزاد کند و نظام سرمایه داری را سرنگون نماید. در این راه انگیزه‌های شخصی را از خود دور می‌سازند. عمده‌ترین راه خدمت به کارگران و توده‌ها فعالیت متشکل انقلابی برای بسیج و سازماندهی توده‌ها جهت سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی و قطع تسلط امپریالیسم از طریق به قدرت رسیدن استثمار شونده‌گان و ستم‌کشان است. این موضع‌گیری کمونیست‌ها باید در هر عمل مشخص مبارزه و در زندگی روزمره ایشان وجود داشته باشد. داشتن احساسات طبقاتی پرولتاریائی بسیار مهم است زیرا بدون آن نمیتوان دارای موضع‌گیری محکم پرولتاریائی بود. احساسات طبقاتی پرولتاریائی به معنی مهر شدید داشتن نسبت به توده‌ها و کینه شدید داشتن نسبت به دشمنان است. مبارزینی که از صفوف روشنفکران به صف طبقه کارگر می‌پیوندند، به یکباره و سریع احساسات طبقاتیشان عوض نمیشود. بلکه این تغییر که تغییری است اساسی، طی پروسه‌ای نسبتاً طولانی و سخت صورت می‌گیرد و تدریجاً عمیق می‌شود. پیش شرط این تغییر آن است که مبارزین خواست یک چنین تغییری را در خود بوجود آورند و اراده نمایند از این پروسه بگذرند. پیوند با توده‌های زحمتکش باید پیوندی عمیق و تمام عمری باشد نه موقتی و گذرا. کمونیست‌ها در کشوری مثل ایران که زحمتکشان اکثر در فقر زندگی می‌کنند، باید تنگاتنگ در زندگی و مبارزه با آنها شریک شوند. بالاخره ضروری است که بطور مداوم افکار و احساسات خود را هنگام پیوند با توده‌ها دقیقاً مورد بررسی انتقادی قرار دهند و در برخورد به خود جنبه‌های پرولتاریائی را تقویت نموده و جنبه‌های غیر پرولتاریائی را از خود دور سازند. تنها از این طریق است که خواهند توانست جهان ذهنی خود را نوسازی کرده، احساسات و موضع‌گیری پرولتاریائی را در خود تقویت بخشیده و عمیقتر از جان و دل به خلق خدمت نمایند.

ب- اعتماد به مقاومت و مبارزه توده‌ها کمونیست‌ها عمیقاً ایمان دارند که توده‌ها در جامعه طبقاتی سرچشمه مبارزه اند و مقاومت و مبارزه آنها علیه مرتجعین حاکم هیچگاه قطع نمیشود. نباید هیچگاه در شرایط سخت و سرکوب دشمن، به روحیه رزمنده و مقاومت

جویانه توده‌ها و قدرت لایزال و واقعی آنها کم بها داد. در میان توده‌های کشور ما که نسل اندر نسل تحت ستم و استثمار بسیار شدید طبقات حاکم قرار داشته و عملاً برده و غلام آنها بوده و هنوز هم هستند، نفرت عظیمی نسبت به ستمگران و استثمارگران موجود است. توده‌های مردم نه تنها اکنون در فقر و بدبختی شدیدی بسر می‌برند و این خود عامل مهمی در ایجاد روحیه مبارزه جویانه می‌باشد بلکه سینه به سینه شرح ظلم‌ها و ستم‌های اربابان و ستمگران را از گذشته منتقل ساخته اند. در ایران سرمایه‌داری شده چندین نسل کارگر داریم و آگاهی به ستم و استثمار که نسل‌های قبلی شده‌اند سینه به سینه به فرزندان‌شان منتقل شده است. معمولاً روشنفکرانی که از طبقه غیرزحمتکش برمی‌خیزند و بطور عمده از طریق کتاب به صف انقلابی می‌پیوندند هنگامی که هنوز با توده‌های کارگری پیوند فشرده‌ای ندارند و مدت طولانی با آنها زندگی مشترک نداشته‌اند به روحیه مبارزه جویانه و شور و شوق توده‌ها برای شرکت در مبارزه کم بها داده و عیب‌ها و کمبودهای توده‌ها را و با نمونه گرفتن از عناصر عقب مانده نقش روشنفکران را بزرگتر از آنچه واقعا هست جلوه می‌دهند. آنها قادر نیستند عمق نفرت توده‌ها را نسبت به استثمارگران و ستمگران درک کنند، باور ندارند که توده‌ها حتی در سخت‌ترین شرایط میتوانند تشکل خود را حفظ کنند و مقاومت و مبارزه نمایند. روشنفکران باید این مسائل را عمیقاً درک کنند که موتور رشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا و توده‌های عظیم رنجبران در میان خودشان نهفته است. این جوشش درونی مقاومت و مبارزه توده‌ها در تمام مراحل انقلاب وجود دارد. زیرا بهره‌کشی و ستم طبقات حاکم در جامعه ما ادامه دارد و در نتیجه مبارزه طبقاتی کارگران برای آزادی و بهروزی در هیچ مرحله انقلاب وقفه پذیر نیست. امروز پس از یک سال مردم فلسطین را در کناره غزه شاهدیم که چگونه تا آخر ایستاده‌اند. اگر این واقعیت را نفی کنیم، ناچاراً باید بپذیریم که در جامعه ما در اوضاع کنونی طبقه حاکم سرمایه دار و در سطح جهانی امپریالیست‌ها تا ابد به تسلط خود ادامه خواهند داد. این ادعایی نادرست و به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

بدون مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان نه جایی برای کمونیسم در جامعه ما بود و نه جایی برای روشنفکران انقلابی. محور اساسی که شرایط را برای برخاستن موج‌های نوین مبارزاتی روشنفکران انقلابی و اشاعه ایدئولوژی پرولتاری فراهم ساخته است و می‌سازد، فقر شدید کارگران و زحمتکشان و

درگیری هرچه بیشتر آنها در مبارزه است. تا هنگامی که طبقات موجودند مبارزه طبقاتی هیچگاه تمام نمیشود. در میهن ما نه تنها طبقات موجودند بلکه به علت مبارزات طبقاتی طولانی طبقه کارگر توده‌های وسیع دیگر ستمدیده و استثمار شونده در نیم قرن گذشته، به علت اوضاع مساعد عمومی انقلاب در سطح جهانی و از همه مهم‌تر حاد شدن تضادهای درون طبقه بورژوازی حاکم در سالهای اخیر مبارزه طبقاتی و ملی که خود شکل دیگری از مبارزه طبقاتی است - عمیق شده و توسعه می‌یابد.

پ - آموختن از توده‌ها و مبارزات توده‌های کمونیست‌ها عمیقاً اعتقاد دارند که توده‌ها «قهرمان‌های واقعی» هستند. آنها دانا، توانا و دارای خلاقیت عظیم می‌باشند. طرفداران به اصطلاح راه شتابزده مسلحانه که درصد سال گذشته در گوشه و کنار سراسر ایران برخاست و طرف دارانی میان روشنفکرانی که هنوز بینش توده‌ای عمیقی نیافته‌اند دارد که قادر نیستند دانایی، خرد و خلاقیت توده‌ها را ببینند. با آنکه آنها در «تئوری» قبول می‌کنند که معلومات واقعی از تجربه مستقیم سرچشمه می‌گیرد و این توده‌ها هستند که در مبارزه و تجربه آموزی دائم هستند ولی به نظرات خود بهای بیشتری می‌دهند.

ت - بدون تئوری انقلابی طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده ایران پیروز نمی‌شوند.

کارگران ایران در همان قدم‌های اولیه متشکل شدن خود پیام اصلی مانیفست حزب کمونیست را که در سال ۱۸۴۸ در اروپا منتشر شده بود را دریافت کردند. «کارگران جهان متحد شوید» آنها در این کنگره تاریخی یاد آوری کردند برای پیاده کردن خط مشی توده‌ای و تحقق نقش تاریخی طبقه کارگر که رهایی کل بشریت را دربر می‌گیرد احتیاج به حزب سیاسی پیشرو پرولتاری دارد. حزب سیاسی پرولتاری با تکیه به تشکیلاتی که استخوانبندی اش را کادری‌های کارگری تشکیل دهند و بیش از صد سال پیش در بندر انزلی حزب کمونیست ایران را بوجود آوردند. از آن زمان تا به امروز طبقه حاکم ایران چه با گرایش ناسیونالیستی و چه اسلام‌گرایی با کمک و به تشویق امپریالیسم اغلب با قهر و سرکوب تلاش کرده‌اند تشکیلات کمونیستی ایران را در هر شکلی پراکنده کنند و چون ریشه از همان آغاز در دل طبقه کارگر دوانده هرگز موفق نشده‌اند. امروز گرایش برای ایجاد همکاری‌های پایدار در میان تشکل‌های سوسیالیستی و کمونیستی در جنبش‌های توده‌ای بویژه کارگری هر روز بیشتر تقویت می‌شود. با هر خیزشی اجتماعی که توده‌ها بر می‌خیزند و در کف کارخانه‌ها و خیابان‌ها مشت در مقابل مشت



معمولا تشکل های کمونیستی یک کشور در آغاز کار انقلابی پرولتاریا دید همه جانبه و دقیقی از این مسائل نداشته و تدریجا در جریان مبارزات طبقاتی توده ای و با بکاربرد کمونیسم علمی و جمع بندی علمی و دقیق از پراتیک مبارزاتی قادرند شناخت خود را از مسایل استراتژیکی و تاکتیکی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی قدم بقدم عمیق نمایند.

اساسی ترین مساله ای که جنبش کمونیستی و کارگری ایران باید حل کند تعیین استراتژی و اصول تاکتیکی طبقه کارگر برای کسب قدرت حاکمه است. بدون درک و داشتن دید نسبتا روشنی از استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر، نه قادرند سمتگیری طبقاتی درست داشته باشند و نه میتوانند تاکتیکهای مناسب مبارزاتی اتخاذ نمایند. در نتیجه این سازمانها نخواهند توانست مبارزات توده ای و جنبش های توده ای را بدرستی رهبری نموده و در جریان آن خود سریعآ رشد کنند.

ادامه دارد - محسن رضوانی - مهر ۱۴۰۳ -
این مقاله بروز شده ایست از توده شماره ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران

جنگ در اوکراین

جنگ در اوکراین هزارمین روز خود را پشت سر گذاشت. تهدید های غرب در اوایل جنگ مبنی بر فرستادن اسلحه های مدرن به اوکراین در طی این مدت تحقق یافت و با فرستادن هر موشک و اسلحه مدرن تری سطح تنش بین ناتو و روسیه افزایش یافت. کشته شدن بیش از ۵۰۰ هزار سرباز اوکرائینی هم نتوانست چشم ناتو و غرب را به این واقعیت باز کند که جنگ اوکراین قادر به فروپاشی و یا عقب نشینی بیشتر در مرزهای غربی نخواهد بود. فشار بایدن برای بالا بردن تنش با روسیه بصورتی غیر قابل برگشت و بدون توجه به تلفات بالای انسانی این جنگ از سببیت و بربریتی نشئت می گیرد که امپریالیسم آمریکا در خشم ناشی از دست دادن هژمونی جهانی و عکس العمل کور نه فقط در اوکراین بلکه در غزه و لبنان به آن دست زده است. امپریالیسم ببر کاغذی است، این گفته مائوتسه دون زمانی بیان شد که امپریالیسم آمریکا ژاپن را با بمب اتمی در هم کوبیده بود و با پیروزی در جنگ دوم جهانی عملا به سرکرده امپریالیست های جهان تبدیل شده بود. اینک که آمریکا و ناتو در حال از دست دادن هژمونی جهانی خود در عرصه های

رهبری انقلاب با چه طبقه ای است: **بورژوازی یا پرولتاریا؟** نیروی عمده انقلاب را چه طبقه ای تشکیل میدهد؟ متحدین نزدیک و قابل اعتماد پرولتاریا کدامند؟ نیروهای بینابینی کدامند؟ دشمن عمده انقلاب در هر مرحله ای کیست؟ راه انقلاب و شکل عمده ی مبارزه و تشکیلات چیستند؟ و بالاخره قوانین و روابط متقابل آنها کدامند و هرکدام چه نقشی در کسب پیروزی دارند؟ چنانچه به تاریخ مبارزه طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران نگاه کنیم می بینیم شکست های آنها درست در این زمینه قابل بررسی است یعنی قادر نشده اند به خوبی این رهنمود های اساسی تئوری مارکسیستی را پیاده کنند.

تاکتیک انقلابی چیست؟ وظیفه تاکتیک مطالعه و تعیین آن قوانین هدایت مبارزه است که بر بخش یا جزیی از وضع کلی انقلاب مربوط می شوند. بعبارت دیگر اصول تاکتیکی آن اصول هدایت کننده ای هستند که اساس فعالیت سازمانها و گروه های کمونیستی را در خدمت به استراتژی انقلابی تشکیل میدهند. با درک عمیق و راهنما قراردادن اصول تاکتیکی انقلابی است که تشکلهای چپ و کمونیستی میتوانند در برخورد به جذر و مدهای مبارزه یا بهنگام فعالیت در بخشها و زمینه های گوناگون مبارزه ی انقلابی سمتگیری اساسی خود را از دست نداده و با رفع موانع و مشکلات استراتژی انقلابی را بطور هماهنگ و همه جانبه و قدم بقدم اجرا نمایند. اگر استراتژی سیاست عام باشد، تاکتیک سیاست مشخص و رهنمود خاص در اجرای آن است، یعنی معین میکند برای پیاده نمودن استراتژی انقلابی در هر بخش معین یا در هر وضع مشخص چه شکلی از مبارزه باید جنبه عمده را داشته باشد و تشکیلات، تبلیغات، شعارها و سبک کار متناسب با آن بخش معین و وضع مشخص چیستند؟ کدام شکل مبارزه و شیوه های کار و غیره بر اثر تغییر اوضاع کهنه شده و جوابگوی نیازمندی های مشخص نیستند و چه اشکال و شیوه های مشخص نوینی را باید بجای آنها گذاشت؟ اوضاع انقلاب چه در وضع کلی و چه در بخش های گوناگون و اجزاء آن دائما در حال تغییر است. کمونیست ها بخاطر نیل به پیروزی باید با مطالعه دائمی اوضاع قادر شوند خود را با شرایط نوین مبارزاتی تطبیق دهند. قدرت تئوری کمونیستی در تلفیق آن با شرایط مشخص است.

تعیین دقیق استراتژی و اصول هدایت کننده ی تاکتیکی که خوب بتواند به استراتژی خدمت نماید و از شرایط مشخص جامعه ناشی شود طی پروسه ای بدست می آید.

با دشمنان طبقاتی نبرد می کنند درسی می آموزند که پیش قراولان آنها در بندر انزلی صد سال پیش در یافتند. « چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است » و بدون تئوری انقلابی پیروزی ممکن نیست. خرده بورژوازی در ایران که فرقه گرایی را نسل اندر نسل به ارث برده و فرد گرایی را به پیشینه روشنفکران جدا از توده ها تبدیل کرده است در جنبش کارگری ایران به عامل اصلی پراکندگی و ضد ایجاد یک جریان متحد و یکی شده ی کمونیستی و سوسیالیستی تبدیل شده است. برای مبارزه با این گرایش انحرافی کمونیست ها و سوسیالیستها سال هاست به مبارزه ای براساس اصول و برنامه به پیش برده اند. این اصول برنامه در جریان تحولات اجتماعی و مبارزات کارگری که یکی از غنی ترین کوره داغ تجربه آموزی است و مهر راستی بودن یا نا راست بودن را به نظرات و سیاست ها می زند، توانسته خود را در عمل به روز کند. امروز در جنبش کارگری کمونیستی ایران پلاتفرم ها و برنامه های بسیار پیشرفته و به روز شده خلاقانه با توجه به اوضاع تغییر یافته ایران وجهان ارائه می شود. چهارچوب این اصول و برنامه ها با حرکت از تئوری انقلابی، استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر را برای کسب قدرت سیاسی طبق شرایط کنونی ایران ترسیم می کند. بگذارید قبل از وارد شدن به مضمون این اصول و برنامه در شرایط مشخص کنونی اشاره ای به مفهوم استراتژی و تاکتیک انقلاب داشته باشیم.

استراتژی انقلابی چیست؟ استراتژی انقلابی؛ مطالعه اوضاع، تعیین قوانین و نقشه ریزی برای مبارزه در مقیاس یک وضع کل است. وضع کل میتواند انقلاب جهانی، انقلاب یک کشور، یک مرحله تاریخی از انقلاب یک کشور، یک جنگ انقلابی و غیره باشد. هر کدام از این شرایط، هدایت درست آن احتیاج به محاسبه ی جوانب گوناگون و ویژگی های خود را دارد که در مقیاس خود یک وضع کلی است و در محاسبه باید استراتژی و تاکتیک مشخص آنرا معین کرد. ما در باره موضع، اصول و سبک کاری که ضروریست برای رسیدن به حقیقت قبلا نوشتیم و در اینجا باید تلاش کنیم برای رسیدن به استراتژی و تاکتیک انقلابی بکار گیریم. بعبارت دیگر برای تعیین استراتژی انقلاب باید گروه ها و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی با موضع نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی-لنینیستی در درجه ی اول مرز دقیقی میان دوستان و دشمنان انقلاب ایران ترسیم کنند.

باید روشن سازند دشمنان اساسی انقلاب کنونی کدامند؟ دوستان واقعی انقلاب کدامند؟



ناتو و روسیه مانند تضاد بین دولت اسرائیل و فلسطین قرار نیست به این زودی حل شود و جنگ ادامه خواهد یافت. شدت تضادها به حدی است که نه جنگ در غزه و لبنان و نه در اوکراین دیگر شکل منطقه ای نداشته و بصورت کلیتی از تضاد بین کشورهای بزرگ سرمایه داری در ابعاد جهانی قابل حل است. جهان از زمانی که جنگ اوکراین شروع شده و سپس مسئله جنگ اسرائیل با فلسطین و لبنان فشارش را بر روی دوش خود از طریق گران شدن کالاها بیش از پیش فهمیده و مخالفت خود را با هر دوی آنها اعلام کرده است. دست امپریالیست از سر مردم جهان کوتاه ، این خلاصه آن چیزی است که مردم از قدرت بزرگ می خواهند. خواستی که فقط با مبارزه بدست می آید.

ع-ع

راجع به سراب دموکراسی از... بشیه از صفحه آخر

متشکل شده علیه سرمایه داری و دولت های ارتجاعی و امپریالیستی پیش می برند، در عین اینکه با درد و کشت و کشتار و رنج بسیار همراه است، ولی قربانی اصلی آن طبقه کارگر نیست و به عکس قربانی اصلی آن طبقات فرادست استثمارگر جامعه هستند. به همین دلیل شما بایستی روشن کنید کدام جنگ خصلت انقلابی و یا ضد انقلابی دارد و به چه دلیل. شما این مطلب را در پاراگراف طبقه کارگر و روحیه ضد جنگ مجدداً با ذکر " در ایران نیز، طبقه کارگر به خوبی می داند که هرگونه جنگ تنها منجر به تشدید فقر و نابرابری خواهد شد " آورده اید.

ما در مارکسیسم با مفاهیم عام که امروزه بورژوازی امپریالیستی مطرح می کنند روبرو نیستیم. همانطور که موافق هر گونه جنگی نیستیم، موافق هرگونه صلحی هم نیستیم. در مسئله جنگ و صلح باید اینرا بررسی کرد که سمت عمومی جنگ در راستای سمت رو به رشد ترقی خواهانه و علیه ستم و استثمار است و همچنان در راستای تکامل تاریخ جوامع بشری و یا برعکس درجا زدن و حفظ سیستم و یا بازگشت به عقب .

ما در هر جنگی که سرمایه داری و ارتجاعی سیاسی براه بیاندازد خواهان صلح هستیم ولی نه هرگونه صلحی. ما خواهان برپایی جنگ انقلابی علیه طبقات استثمارگر و ستمگر حاکم و علیه جنگ ضد انقلابی طبقات حاکم علیه فرودستان جامعه (اساساً کارگران و زحمتکشان) هستیم. ما خواهان

همه جانبه که کل منطقه را بصورت ارتشی فراگیری رو در روی هم قرار دهند روبرو نیستیم. البته دولتین آمریکا و انگلیس از فرستادن این موشک ها و تائید فرانسه در عین حال می تواند هموردی برای امتیاز گیری در توافقات آینده هم باشد. غرب دریافته است که کارایی اسلحه همیشه و در همه جا مانند گذشته امکان پذیر نبوده و روسیه هم از توان مندی های لوجستیکی و جهانی متعددی برخوردار است. تعادلی که غرب قبل از جنگ اوکراین آترا نه باور داشت و نه می توانست بپذیرد. کاربرد سلاح های جدید اما دکترین جدیدی را برای غرب هم ناگزیر باز خواهد کرد. دو راه در پیش پای این دکترین جدید خواهد بود یا رقابت تسلیحاتی در ابعاد جدید تر و یا دکترین تعامل نظامی ولی محاصره و تحریم های اقتصادی. روشن است که رقابت تسلیحاتی احتیاج به بودجه های سنگینی دارد که تا همین حالا هم کشورهای اروپایی دیگر قادر به پرداختش نیستند. رقابت تسلیحاتی کشورهای اروپایی را از توان اقتصادی و رقابت در این زمینه خواهد انداخت. خطری که رقابت تسلیحاتی برای کشورهای اروپایی دارد اسیر شدن در صنعت اسلحه آمریکا و خرید های دائمی از جدیدترین تکنولوژی های برتر آمریکایی است که ما چاه ویل پول و منابع آمریکایی را می مکد. اما گزینه دوم که در حال حاضر هم با بلوکه کردن پول های روسیه و تحریم های اقتصادی در حال اجرا است، نتوانسته است بعلت ارتباطات گسترده روسیه در جهان جلوی رشدش را بگیرد. روسیه در طی این مدت به ۴ اقتصاد پر قدرت جهان تبدیل شده است و این خطری است که هم جنبه اقتصادی دارد و هم نظامی.

جنگ اوکراین تا به حال شیرازه جامعه اوکراین را از هم پاشانده و دولت خانه به خانه به دنبال سربازان فراری و یا سرباز بگیری است، میلیون ها نفر آواره و جامعه قدم به قدم در حال از دست دادن امکانات اولیه مانند برق و آب و سوخت و انرژی است. هزاران واحد تولیدی یا تعطیل شده اند و یا آسیب های جدی دیده و کارگران خود را اخراج و آماده میدان جنگ کرده اند. همزمان میلیاردها دلار سود به جیب کمپانی های اسلحه سازی بویژه آمریکا رفته جنگ در حال بلعیدن جامعه اوکراین و فشار به کارگران اروپایی و روسیه است. رهبران فاسد اوکراین که مانند سده گذشته همچون سگان زنجیری امپریالیست ها عمل می کنند، منافع نئونازی های اوکراین را بر زندگی مردم ترجیح داده و همچنان بر طبل جنگ می کوبند. جنگ اوکراین بعد از جنگ کره اولین درگیری نظامی است که تا به این حد عملاً کشورهای روسیه و ناتو را بصورت مستقیم رو در روی یکدیگر قرار داده است. به نظر می رسد که تضاد بین

سیاسی، نظامی و اقتصادی هستند، بشدت خشن تر عمل کرده و همه قراردادهای جهان را که در سازمان ملل سالها روی آن پافشاری می کردند آشکارا زیر پا گذاشته اند. بایدن و ترامپ به عنوان جناح های مختلف سرمایه داری آمریکا برای فرار از روندی که آغاز شده است، راههای مختلفی را پیشنهاد می کنند. ترامپ و یا جمهوری خواهان سیاست رقابت اقتصادی و آمریکا اول را پیش گرفته است و دولت بایدن یا دمکرات ها سیاست رشد درگیری های نظامی و درگیر کردن ناتو و بویژه کشورهای اروپایی در این کشمکش های جهانی از طریق ورود و دخالت گری مستقیم و غیر مستقیم در آنها را.

امپریالیسم آمریکا که در سال های طولانی از طریق معاملات بزرگ اسلحه قدرتمندتر شده و نفوذ نظامی خود را در کشورهای جهانی گسترش داده، از صنعت اسلحه سازی و نظامیگری تا به حال سود های هنگفت و سرسام آوری کسب کرده است. صنعت اسلحه سازی یکی از صنایع بزرگ آمریکاست که در ضمن قدرت هژمونیکی نظامی او را هم تامین می کند. در عین حال این صنعت لابی های پر قدرت خود را در دولت آمریکا داشته و دارد.

این منافع و لابی گری را می توان در سیاست آمریکا که همچنان بر نسل کشی خلق فلسطین در ۷۵ سال گذشته و امروزه در غزه و ادامه درگیری های نظامی در خاورمیانه و تشدید جنگ در اوکراین و دیگر نقاط جهان اسرار می ورزد، دید.

جنگ اوکراین از آن جهت برای آمریکا و غرب حائز اهمیت است که نه فقط هموردی با روسیه و گسترش به طرف شرق است بلکه در هم شکستن چین و بریکس هم خواهد بود. جنگ اوکراین که با فشارهای غرب در جهت ورود اوکراین به ناتو شکل عملی یافت، می توانست در نشست ترکیه کاهش و یا متوقف شود ولی با ورود پشت پرده آمریکا و انگلیس به مذاکرات عملاً آترا با شکست روبرو ساختند. غرب در طی این مدت سعی کرده است که قدم به قدم با سلاح های مدرن تری روسیه را به جنگ طولانی مدت کشانده و توان نظامی آترا کاهش دهد. آخرین نمونه های آن فرستادن هواپیماهای F۳۵ آمریکا و موشک های برد بلند انگلیسی سایه طوفان و ATACMS و انکمز آمریکایی به اوکراین و استفاده از آن و هدف قرار دادن نقاطی در داخل خاک روسیه است. روشن است با عکس العمل روسیه با موشک های قاره پیمایی که می تواند کلاهک اتمی داشته باشد، عملاً روسیه و ناتو بصورتی مستقیم رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند. با اینکه پیام های پوتین به تهاجم اوکراین با موشک های غرب و شلیک متقابل موشک اورشینگ ابعاد جدیدی به جنگ اوکراین داده است، اما ما هنوز با جنگی



که با مشکلات بسیار سختی در زمین‌های احیا شده، علی‌رغم مرغوب بودن آن‌ها، تا چند سال با محصولات آسیب دیده رو به رو بود. به قضاوت موسولینی کارها خیلی گُند به پیش می‌رفتند و از این روی اجرای این طرح به تشکیلات «عملیات جنگجویان ملی» (O.N.C.)، که در دوره جنگ یکم جهانی از سوی وزیر دارایی آن زمان تشکیل شده بود واگذار گشت. با توجه به این که پیش از این، از ماه نوامبر تا ماه آوریل که خطر ابتلا به بیماری مالاریا کمتر بود کارگران کار می‌کردند، اما در زیر نظارت O.N.C در همه سال کار احیای زمین‌ها به پیش برده می‌شد که از این زمان با مرگ و میر زیادتر کارگران همراه شد، که هنوز شمار دقیق جان سپردگان روشن نگشته (میان پانزده هزار تا بیست هزار). سپس شمار مخالفان سوسیالیست، جمهوری خواه و لیبرال برای کار اجباری در این منطقه افزایش یافت و با توجه به این که منطقه سخت زیر نظارت بود بسیاری از اینان در راه اقدام به گریز، در زمین‌های باتلاقی جان باختند. اعضای O.N.C با کار احیا و سازه در بخش آبرسانی، به هدف خویشت در به دست آوردن زمین‌هایی نو برای خود و خانواده هایشان رسیدند و در پایان سال ۱۹۳۳، ۱۸,۴۴۰ هکتار از این زمین‌ها به آن‌ها واگذار شد، که پس از آن به گونه ای نهایی مالکان این زمین‌ها شدند.

احیا و آباد کردن منطقه «اگر پُنتینو» یکی از کارهای بسیار مهم تاریخ ایتالیا در سده بیستم است که در مجموع با مساحت پانصد کیلومتر مربع در زمین‌هایی باتلاقی و مالاریایی، چهارصد و پنجاه کیلومتر جاده، چهار هزار خانه مزرعه، بیش از هزار و هشتصد کیلومتر کانال آبرسانی ساخته شد. کارگران و مردم فقیر از همه ایتالیا، با آگاهی از هر گونه خطر، در مقابله با فقر بیکاری و برای به دست آوردن تکه نانی برای خود و خانواده‌شان، با درد و رنج و عرق ریزی و بیماری و گاه جان باختن در احیا و ساخت آن شرکت کردند اما بسیاری از آنان حتی نتوانستند دارای خانه ای شوند و به ناچار در پایان کار با دست خالی به شهر و روستای خود بازگشتند. هرچند که کاری بزرگ و مهم انجام شد اما مسئله بر سر این است که با چه خیال و هدفی، چگونه و به چه قیمتی برای سازندگان آن و به سود چه کسانی تمام شد؟

کشور ایتالیا دارای آثار باستانی بسیار و بزرگی در جهان است که بیشترین آن‌ها در دوران برده‌داری و پس از آن بنیاد شده اند که عموماً

میان دو حزب طبقه کارگر به همراه آورد و ثمره خود را داد، هرچند که با تحکیم و تلاش روزافزون حکومت فاشیستی در استوار کردن دیکتاتوری خالص خود، برای جنبش و حزب کمونیست سختی‌ها و درد و رنج بیشتری را بر گرده کمونیست‌ها و ضد فاشیست‌ها تحمیل می‌کرد.

رژیم موسولینی از یک سو با هر ابزاری اقدام به سرکوب مخالفانش، از هر رنگ و بینش، می‌کرد و از سوی دیگر، از همان سال ۱۹۲۴ برنامه ریزی گسترده ای را برای کارهای عمرانی و اجتماعی و به ویژه تولید گندم و غلات که مشکل بزرگی برای مردم و کشور بود را آغاز کرد و این‌گونه، توجه، توافق و خشنودی مردم را نسبت به خود و رژیمش به دست آورد، که در زیر اندکی به چگونگی اجرای این برنامه و نتایج آن می‌پردازیم.

منطقه «اگر پُنتینو» (Agro Pontino) با مساحت ۱۱۸۰ کیلومتر مربع، در دوره های بسیار دور تالابی در چند ده فرسنگی جنوب غربی شهر رُم بود که در طی سده‌ها به خشک کردن آن پرداخته شده و نخستین بار لاتینی‌ها برای احیا و خشک کردن آن با زه کشی و ساختن چند شهر اقدام کرده بودند؛ سپس رُمی‌ها نیز به خشک کردن بخشی دیگر از آن پرداختند و پیرامون سده های چهارم و سوم پیش از میلاد با ساختن جاده مشهور آپیا (Appia) که یکی از کارهای بزرگ مهندسی مدنی تاریخ کهن ایتالیاست، چندین مراکز مسکونی را نیز در کناره های آن بنیاد کردند. با توجه به اهمیت منطقه، سابقه تاریخی آن و وابستگی اندیشه موسولینی به امپراتوری مقتدر رُم، او یکمین برنامه خود را در خشک کردن، ترمیم و نوسازی آن، در مساحت بیش از بیست هزار هکتار آغاز کرد. در حقیقت بیست و پنج سال پیش از این در سال ۱۸۹۹ چنین برنامه ای به تصویب رسیده بود اما دولت آن زمان، با نخست وزیر لوییجی پِلُو (Luigi Pelloux) که یک ژنرال ارتش و سیاسی بود، در به دست آوردن رضایت مالکان منطقه موفق نشده بود. موسولینی که در پی اجرای همه برنامه گسترده خود بود و بر تخت قدرت، تهدید به غصب زمین‌ها کرد و سرانجام در سال ۱۹۲۸ با یاری پیروان خود، با پرداخت ۷۵٪ ارزش املاک به فئودال‌ها و بورژوازی کشاورزی، آغاز به اجرای طرح خود کرد. برای اجرای این برنامه در آغاز از مردم فقیر، به ویژه از استان وِنِتو (Veneto) در شمال شرقی ایتالیا، که مرکز آن شهر ونیز است، کارگر آورده شد، اینان هیچ گونه تجربه کشاورزی نداشتند، نتیجه آن شد

صلح عادلانه که دارای نتایج و دست آوردهایی برای طبقه کارگر و زحمتکشان باشد هستیم و نه هرگونه صلحی.

کسانی که چهره طبقاتی جنگ را می‌پوشاندند و آنرا یا بصورت بدون تمایز گذاری و یا همچون سلطنت طلبان در سمت متجاوزین و امپریالیست‌ها می‌ایستند همان کاری را می‌کنند که امروزه جمهوری اسلامی تحت عنوان امنیت، عمق استراتژیک، پیشگیری بین خود و حکومتی جنایتکارتر مانند اسرائیل، و تشدید شعله ور شدن جنگ مطرح می‌کنند. جنگ در برخی مواقع نه تنها درسمت درست تاریخ نیست بلکه جنگی ارتجاعی است که هر دو طرف آن در خدمت منافع بیشتر از طریق سرکوب و غارت منابع طبیعی و کسب ارزش اضافی بیشتر از طبقه کارگر آنرا جلو می‌برند.

محور مقاومتی که جمهوری اسلامی شکل داده است و پرچم دروغین ضد امپریالیستی و آزادی مردم خاورمیانه را برداشته است باید افشاء شود ولی در اینجا هم بایستی تمایز گذاری کرد از یک دولت تبهکاری مانند اسرائیل که در طرح و نقشه امپریالیستی شکل گرفته است و چماقی بر سر نه تنها جنبش فلسطین بلکه خلق‌های غرب خاورمیانه است، با محور مقاومت که با استفاده از تحقیر تاریخی ملت‌های خاورمیانه به نادرست آنرا با ایدئولوژی اسلامی در آمیخته و پرچم توهم رهایی و آزادی را بدست گرفته است. این تمایز گذاری از آن جهت اهمیت دارد که نه ما را به آنارشسیسم و اینکه همه به یک اندازه مقصر هستند می‌اندازد و نه ما را به دنباله رو محور مقاومت تبدیل می‌کند.



می‌برد، یکسان می‌دانستند. با این تحول، حزب کمونیست رنج و تلاش بیشتری را برای بیرون رفتن از این سکتاریسم تحمل کرد، از آن روی که در ایتالیای فاشیست، فعالان حزب در مقابله با دیکتاتوری خود را تنها می‌یافتند، اما کوشش و کار تولیاتی و روجرو گریپکو (Ruggero Grieco) در آن شرایط، چند سال پس از آن (در سال ۱۹۳۴) با بستن «پیمان اتحاد عمل» میان حزب کمونیست و سوسیالیست، گذشته از تفاوت‌هایشان در بینش و تحلیل، گشایشی را در گفتگو و رابطه



بنیادی آن بوده اند را می پیماید. پالمیرو تولیاتی رژیم های ایتالیا و آلمان را «رژیم ارتجاعی توده ای» تعریف کرده بود. فاشیسم در ایتالیا به عنوان یک جنبش ناسیونالیستی، استبدادگرا، مطلق گرا، نژاد پرست، ضد کمونیست، تمامیت خواه، که همزمان از ماهیتی انقلابی و ارتجاعی برخوردار بود و خود را به عنوان جایگزین کاپیتالیسم لیبرال، کمونیسم و بنیانگذار «راه سوم» تعریف و پیشنهاد می کرد و به باور برخی پژوهشگران سیاسی، در زمینه ایدئولوژیک، پوپولیست، جمع گرا، حکومت گرای مطلق، مُبلخ و پیرو مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات و نافع آزادی و آزادی خواهی بود و در حقیقت ریشه های آن را در جنبش هنری فوتوریست در روشنفکران ناسیونالیست پیش از جنگ یکم جهانی می توان یافت. جناحی از درون سندیکالیسم انقلابی نیز از سال ۱۹۱۹ با موسولینی توافقی سیاسی داشتند، اما هنگامی که در پایان همان سال موسولینی در انتخابات شکست خورد و به زودی بیش از پیش گردش به سیاست راست را پیشه کرد، پس از آن سندیکالیسم انقلابی در سال ۱۹۲۰ با او قطع رابطه کرد. این جناح که اندکی از اندیشه شان از Georges Eugène Sorel (فیلسوف، جامعه شناس و مهندس فرانسوی ۲ نوامبر ۱۸۴۷-۲۹ اگوست ۱۹۲۳) سرچشمه می گرفت در پیدایش فاشیسم سهمی داشتند؛ همچنین گروه هایی که در جنگ یکم جهانی شرکت کرده بودند. «راه سوم» را که فاشیست ها و ناسیونالیست ها به آن باور داشتند، موسولینی میان دو جنگ جهانی آن را تئوریزه و اجرا کرد و در زمینه های سیستم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، به عنوان جایگزین در مقابل کاپیتالیسم و کمونیسم، و پاسخی به بحران های همه سویه پس از جنگ یکم جهانی و چون پدیده ای سیاسی، مستقل و پیچیده تر از آن سیستم ها می دانست؛ در عمل، پیدایش و اجرای فاشیسم را در بودن بحران های پس از جنگ می توان یافت. موسولینی، به عنوان رهبر فاشیسم ایتالیا، مقوله «سوسیالیسم ملی» را در دست گرفت، که ادامه جنبش سیاسی ناسیونالیست های اروپا در آغاز سده بیستم بود که گاهی برنامه خود را به عنوان سیاست اجتماعی به کار می بردند، هرچند که این واژه «اجتماعی» ربطی به مقوله بینش و اندیشه سوسیالیسم علمی نداشت و به گونه ای کلی متفاوت با خط و برنامه انترناسیونالیسم پرولتاریایی و یا سوسیالیستی بود. موسولینی در یکی از سخنرانی های خود در

این زمینه رسید. او همزمان با این اقدام ها به تبلیغات گسترده و برنامه ریزی شده ای به اشکال گوناگون فرهنگی و هنری و گشایش های میدان ها با مجسمه هایی که بیانگر پیروزی رژیم فاشیست بودند و همچنین برجسته کردن «پیروزی» ایتالیا در جنگ یکم جهانی دست زد، حتی در خیال پیوند دادن کشته شدگان آن جنگ به عنوان «شهدای انقلاب فاشیستی» بود.

این گونه در آغاز سال ۱۹۳۰ دیکتاتوری رژیم فاشیست با ایجاد تشکیلات و سندیکاها، برنامه های آموزشی و درسی ویژه و سخت در آموزشگاه ها، دستگاه قضایی و قوانین غیر دمکراتیک، سازمان پلیسی، دادگاه ویژه و... که در بخش های پیش از آن سخن رفت، بر روی پایه هایی محکم استوار شد؛ کودکان نیز با برنامه های آموزشی رژیم در دبستان ها و میدان های ورزشی، همچون بزرگسالان، در زیر فشار نمایش ها، تبلیغات، رژه رفتن ها، کوشش در قهرمان و بُت کردن موسولینی، دچار نظم تشکیلاتی حزب فاشیست گشتند. در این دوران موسولینی در میان بیشترین مردم، جوانان و روشنفکران محبوب شد اما بورژوازی چندان رغبتی نسبت به او نداشت و او نیز نسبت به آن ها، مخالفان از همان آغاز حکومت او سرکوب شده بودند، مطبوعات به گونه ای ژرف در خدمت او، و مردم کشور به رژیم او، حتی تا اندازه تحسین و «ستایش» رهبر عادت کرده بودند. این مقوله در روانشناسی اجتماعی و جامعه درخور توجه است، که در شرایط بودن بحران های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نیازهای معیشتی و هرج و مرج، هر آن کس یا هر گروه و حزب با هر بینش سیاسی و ایدئولوژیک، همراه با تهییج و آرمان گرایی، وعده به حل معضلات موجود بدهد، مردم را به سوی خود می کشاند و این گرایش به ویژه از سوی جریان دیکتاتور منش و قهرمان جو و قهرمان پرست، بخش های پایین جامعه، به ویژه حاشیه نشینان محروم، بزهکاران، سرخوردگان، ماجراجویان، فرصت طلبان و... را جذب می کند و به زیر فرمان خود می برد (حتی برای زمان اندکی)، و اگر اقدام به کارهایی در زمینه کشوری و اندکی بهبود شرایط مالی مردم بکند، در راه استحکام حکومت خود گام برمی دارد؛ هرچند که با گذشت زمان، خواسته و ناخواسته، آگاهی ها و نیاز به بهبود بیشتر زندگی، برخورداری از آزادی و حقوق انسانی رُشد می کند و گام به گام برای دسترسی به آن ها راه تضاد با حکومتی که خود پایه های

با رنج و درد فراوان و مرگ و میر انسان های اسیر شده و گاه قیام های آن ها بر ضد ستم همراه بوده، اما شوربختانه به نام پادشاهان و فرمانروایان زمان خود شناخته می شوند. بس نادر است که فرمانروایی برای خدمت به مردم و کشور و با پاس داشتن حقوق انسانی سازندگان واقعی آن به برپایی چنین آثاری اقدام کرده باشد، بلکه عموماً با خیال و ادعای اغراق آمیز به بزرگی خود و ماندگار شدن نام و ارضای روانی خود شیفتگی سرشتشان و مورد تعریف و تمجید قرار گرفتن از سوی سرسپردگان و تحکیم قدرت و منافع خویش بوده و موسولینی نیز دور از این سرشت نبوده. موسولینی پُرمدعا و عظمت جو بود و به زودی با انگیزه های چندگانه، چون خودبزرگ بینی، به نام بودن، تأیید خود از سوی مردم، ناسیونالیسم و افتخار به امپراتوری رُم و پای در جای پای آنان نهادن و... به ساخت و سازهای گوناگون شهرک سازی، سدسازی، آبرسانی، تولید کشاورزی، تأسیسات تولید برق، جاده سازی و... پرداخت که به هر روی بخشی از آن ها نیاز های مردم و کشور بودند، هرچند که بیشترین سود بخش هایی از آن ها در خدمت خود ارضایی او، رژیمش و بسیاری از مردم طرفدارش در زمینه مال و مقام بودند. یک نمونه برجسته از عظمت خواهی اش را در آغاز ساختن منطقه «ائور» (EUR) در جنوب شهر رُم، به ویژه ساختمان «کُلِسئوی مکعب» (Colosseo Cubico) که یادآور کُلِسئوی کهن، اما به گونه ای نوین، که چهارگوش و مکعب با مرمرهای سپید است، می بینیم، همچنین ساختمان کنگره و نمایشگاه، که از ایدئولوژی دیکتاتوری سرچشمه می گیرد و چنان بزرگ، چشمگیر و تحمیل کننده است که در هر بیننده حس کوچکی و گاه تسلیم را برمی انگیزاند.

موسولینی در زمینه کشاورزی نیز، (که در بالا به آن اشاره شد) در سال ۱۹۲۵ برنامه «پیکار گندم» را مطرح کرد، که یکی از مشکلات پراهمیت زندگی روزمره مردم و وابستگی وارداتی گندم از کشورهای دیگر بود. از یک سو با بازسازی و گسترش زمین های درخور کشت و از سوی دیگر به کاربرد شیوه های پیشرفته در تولید گندم های گوناگون نوین و غلات مرغوب توسط یک دانشمند متخصص کشاورزی و ژن شناس به نام نَتَزَرِنو استرامپلی (Nazzareno Stampelli) زاده: ۲۹ مه ۱۸۸۶ (درگذشت: ۲۳ ژانویه ۱۹۴۲) اقدام کرد که به زودی پنجاه درصد از تولید غلات را افزایش داد و واردات این بخش به یک سوم کاهش یافت و در سال ۱۹۳۳ ایتالیا به خودکفایی در



۱۴ نوامبر ۱۹۳۳ گفت:

«ما تئوری انسان اقتصادی و تئوری لیبرال را پس زدیم و هر زمان که شنیدیم کار یک کالاست، سخت خروشیدیم و گفتیم که انسان اقتصادی وجود ندارد، بلکه انسان کامل وجود دارد که سیاسی است، که اقتصادی است، که مذهبی است، که مقدس است و این که جنگجوست».

در اینجا درباره ایدئولوژی فاشیسم ایتالیا به چند نکته پایه ای آن اشاره کنیم

- ایده آل و باور به دوران امپراتوری رُم: فاشیسم ایده آل خود را در نوبنیاد کردن افتخارات رُم باستان که در آن، پیدایش، ماهیت و کیفیت ملت ایتالیا را می بیند.

- برجسته کردن اغراق آمیز خودکفایی و ناسیونالیسم، همچنین زبان یگانه رسمی ایتالیایی، که فاشیسم در دوره حکومت خود یکدست کردن اجباری زبان ایتالیایی و نفی و فشار بر روی دیگر زبان های قومی و منطقه ای موجود در ایتالیا را در پیش گرفت.

- باور «بُت» گونه به جوانی (جوانان)، که فاشیسم بیش از هر چیز آن را انقلابی در یک نسل می شمرد، و موسولینی جوان ترین نخست وزیر ایتالیا از زمان یکپارچه و متحد کردن ایتالیا به رهبری جوزپه گاریبالدی (Giuseppe Garibaldi) بود، که از مارس ۱۸۶۱ آغاز و در فوریه ۱۸۷۲ به گونه ای نهایی انجام شده بود؛ موسولینی باور جنبش فوتوریستی را در «بُت» کردن جوانی و جوانان جذب کرد.

- ایده و باور به خشونت، که از آردیتی (Arditi) که بخش متخصص پیاده نظام تهاجمی و ضربتی ارتش ایتالیا در جنگ یکم جهانی که در سال ۱۹۲۰ منحل شده بود)، فوتوریستی و سندیکالیسم انقلابی Sorel سرچشمه می گرفت را فاشیسم با برجسته کردن و گسترش دادن آن، خشونت را به کار گرفت.

- پایه ای بودن رهبر: این نیز از جریان آردیتی به عاریت گرفته شده بود، با باور به شیوه هِرمی و سلسله مراتبی در میان مردم، تشکیلات ها و حکومت؛ از این روی فاشیسم، با برجسته کردن اطاعت کورکورانه، بی چون و چرا و همه سویه در برنامه خود قرار داد.

- نفی طبقات و یکپارچه دیدن کارگر و کارفرما و زد تشکیلات سندیکایی و روابط و تضاد میان طبقات، نفی بینش و برنامه سوسیالیسم و آزادی خواهی، و در یک سخن همه را در یک کاسه ریختن و در زیر فرمان دولت و حکومت فاشیستی؛ که در این مورد ویژه متصل کردن و غیر واقعی دیدن همه طبقات، که در بحران بزرگ سال ۱۹۲۹) در بخش دوازده به آن اشاره شد) برای فاشیسم از اهمیت ویژه ای

رفقای ما توضیح دادند که تنها راه زنده ماندن این است که هرچه سریع تر با ترنی به هر مقصدی که برود باید از "ساربروکن" خارج شد. مطمئنا هیچ جایی بدتر از آن جا نبود. اگر واقعاً قرار بود بمیری فرقی نمی کرد که در اتاق گاز بمیری یا از گرسنگی و تشنگی، همچون زندانیان شوروی که دیده بودیم. انتظار طولانی و پایان ناپذیر شده بود و چه بسا که ما آخرین گروه باشیم. گاه می شد که به کف دست هایم خیره می شدم و پیش گویی آن زن لبنانی را در اردوگاه "ریو کرو" به خاطر می آوردم که می گفت: تو تا صد سال زندگی می کنی. می دانستم که آن حرف بی اساس است، اما در عین حال این فکر به من آرامش می داد. در آن لحظه اعتقاد بسیاری از مردم را به خرافات پی بردم.

ما را دوباره راه انداختند. "راوس، اشئل"، هل دادند و چماق هایی بود که به سر و کله ما فرو می ریخت. ما را با اشیای نا چیزی که با خود داشتیم، دوباره به راه آهن بردند. به جای واگن های درجه دوم فرانسوی، این بار واگن های باری در انتظارمان بود. به ما دستور دادند سوار شویم و آن هایی که نمی توانستند فوراً پایشان را روی پله های باریک چوبی بگذارند با خشونت به بالا پرتابشان می کردند. رفقای که آن بالا بودند، آن ها را می گرفتند تا از رنج شان بکاهند. در واگنی که من بودم، شاید شصت نفری سوار بودیم، به طوری که نمی توانستیم نفس بکشیم. در بین ما گروهی از زنان بودند که ما آن ها را نمی شناختیم. اما همین که درهای واگن باز شد، قبل از آن که مسئول بخش زنان "اس. اس" که به همراه ما بود سوار شود، فهمیدیم آن ها کی هستند. آنان همان انگلیسی های ترن ما بودند، همان جوانان چترباز. آن ها دختران شادی بودند، از ما خواستند به مجرد این که فرصتی نصیب مان شد زنجیرهایشان را باز کنیم و ما یاد گرفته بودیم چگونه آن کار را انجام دهیم. آنان انگلیسی واقعی نبودند. اکثر آن

برخوردار شد، تا آنجا که می توان آن را بیشتر در سرشت فاشیسم دانست تا این که در ایدئولوژی آن.

فاشیسم به گونه ای ژرف دمکراسی را زد می کرد و خود را به عنوان نیاز مرحله ای نمی دید بلکه یک دستگاه سیاسی در خود، برای خود، همه گونه و کلی.

موسولینی در دوازده نوامبر ۱۹۲۶ در مصاحبه ای با فرستاده روزنامه «سندی پیکتوریال» (Sunday Pictorial) انگلستان گفت:

« فاشیسم یک شیوه نهایی است و نه یک مقصد، یک حکومت مطلق یکه سالار در راه دمکراسی » و این بیانگر پایه اصلی فاشیسم است که خلاصه آن در یک سخنرانی مشهور او بوده:

«ما به خود اجازه می دهیم تا اشرافی و دمکرات باشیم، محافظه کار و مترقی، ارتجاعی و انقلابی، پایبند به قانون و یا قانون شکن باشیم و این بستگی به شرایط زمان، جا و مکان و محیط دارد». به باور او فاشیسم می بایست معرف گونه ای از دولت(حکومت) و بالاتر از دیدگاه های گوناگون و احزاب باشد و بر این پایه ماهیت تمامیت خواه خود را با تصویب و اجرای قوانینی مستبدانه، در همه زمینه های فردی، گروهی، اجتماعی و تشکیلاتی، قضایی، دولتی و...، و سرکوب همه سویه هر آنچه و هر آن کس که به زیر فرمان او و رژیمش نرفت، را نشان داد و به اجرا گذاشت.

عباس دهقان

خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

این بار نتوانستیم اشک های خود را نگهداریم. برای رفقا گریه کردیم، برای مادران و بچه هاشان که آرزوی آزادی را داشتند. سپس روی نیمکتی که رفقا به ما جا داده بودند، باهم به طور فشرده نشستیم و با صدایی آرام برای رفقایمان که به خاطر انقلاب کشته شده بودند سرود خواندیم: "شما که در مبارزه ای اجتناب نا پذیر جان خود را از دست داده اید، شما که جان خود را در راه خلق فدا کرده اید....."



خود را به عنوان پزشک معرفی کردند. آنان بی آن که حتی دست هایشان را بشویند، ما را برای معاینه روی تخت خواب های معاینه دراز کردند و شروع کردند به معاینه گوش و گلو بینی و بعد هم معاینه زنانگی.

و بار دیگر: "راوس و اشنل". ما را به اتاق بزرگی بردند و مدتی در انتظار ماندیم و بعد موهای بدنمان را تراشیدند. بعضی ها را حتی موی سرشان را هم تراشیدند..... ماشین کردن موی سر حتی شجاع ترین رفقای ما را به گریه انداخته بود. با دقیق شدن در قیافه یکی از زندانیانی که انجام چنین کاری را به عهده داشت. به خاطر آوردم که او "مارتا دز رومو" است. او یک سندیکالیست بود. او را در یکی از جلسات بین الملل در مسکو دیده بودم.

او را زیر لب صدا زدم، نگاهی به من کرد و مرا شناخت و از خجالت سرخ شد. زیرا کسانی که در اردوگاه به کارهایی از این دست تن می دادند، حتی از "کاپو"ها بیشتر مورد تنفر بودند. او که یک کمونیست بود چگونه خود را در اختیار "اس. اس."ها گذاشته بود و تن به کارهای تنفر انگیزی داده بود؟ آیا فقط برای این که زندگیش را نجات دهد؟ او دست چپش را به من نشان داد که تقریباً فلج شده بود و تنها دست راستش را تکان می داد. اگر این کار را نمی کرد، فوراً او را به اتاق گاز می بردند. به خاطر این کار امکانات دیگری هم در اختیارش می گذاشتند، از جمله این که غذای بهتری هم به او می دادند.

چه می توانست بکند "فورا بمیرد یا سعی کند زندگی اش را طولانی تر کند؟ اگر هم کشته می شد، کس دیگری به جای او موها را می تراشید و او هم بدون نتیجه می مرد. اما درک این مسائل برای زندانیان دشوار بود و در مورد او هم واکنشی جز تنفر نداشتند. متوجه شدم که او اگر هم نمی توانست تأیید مرا داشته باشد، حد اقل سعی می کرد و مایل بود شفقت مرا نسبت به خود

بتوانیم به آن ها کمک کنیم و از شر چماق "اس. اس."ها نجاتشان دهیم. پس از آن بدون آن که بدانیم مقصدمان کجاست کیلومترها راه رفتیم. بلاخره سر یک پیچ دربرابرمان دروازه بزرگی را دیدیم که روی آن جمله ای به آلمانی نوشته شده بود. یکی که آلمانی بلد بود با صدای بلند آن را ترجمه کرد: "کار انسان را آزاد می کند و زیر آن کلمه ای بود که گویا ناقوس مرگ را می نواخت: "راونسبروک"

می دانستیم "راونسبروک" کجاست و معنی آن نوشته چیست. بله، به کار کشیدن زندانیان برای آلمانی ها، به معنی آزاد کردن شان از زندگی بود، زیرا آنان را به کار می کشیدند تا بمیرند. کسی که دیگر نمی توانست کار کند نابودش می کردند و هرکس در شرایطی بود که توان کار کردن داشت تا آخرین لحظه و تا آخرین رمق از او کار می کشیدند و پس از آن راهی اتاق گازش می کردند.

از آن دروازه با قلبی که به حلقوممان رسیده بود گذشتیم. شدت هیجان و ترس، آخرین رمق ها را از ما گرفته بود. ما را جمع کردند و به صف کشیدند..... سر انجام "راوس"، به سمت دوش. از شدت ترس می لرزیدیم. وارد محل شستشو که شدم شیر آب بسته بود که این بیشتر باعث ترس من می شد. آب سرازیر شد و همین که بدون صابون شروع کردیم سر و تن مان را بشوئیم، هنوز مزه آب گرم را نچشیده بودیم، آب قطع شد. در این گیر و دار تکه پارچه چارگوشی به طرف ما پرتاب کردند. آن حوله ما بود و باید به دقت آن را حفظ می کردیم.... سپس ما را همان طور لخت و عور برای مدتی طولانی در انتظار نگه داشتند. چند "اس. اس." با سردوشی و بعد دو زندانی که روی بازوانشان مثلثی سیاه رنگی دوخته شده بود وارد شدند. بعدها فهمیدم، آن ها کاپو نام دارند. آنان زندانیانی بودند که هم دست آلمانی ها شده بودند. "اس. اس."هایی که سردوشی داشتند

ها پدر و مادرشان فرانسوی بودند و یا شوهر فرانسوی کرده بودند. آن ها از تلاش "دوگل"، متفقین و از جنس هایی که توسط هواپیماهای خود فرو ریخته بودند تعریف می کردند. آن ها با چتر فرود آمده بودند تا اطلاعاتی به دست آورند. بی شک فعالیت آن ها با کاری که ما داشتیم، نه خطرناک تر و نه موثرتر بود، اما آلمانی ها از هرکسی که می ترسیدند او را با زنجیر می بستند. سفر ما روز ها همچنان ادامه داشت. به کجا ما را می بردند؟ "داخائو"، "انسبروک"، "آشویتز"؟ روز به روز، کثیف تر و گرسنه تر می شدیم و برای غذا خوردن حرص می زدیم. از "ساربروکن" هم با خودمان کک آورده بودیم، تمام بدنمان از خراش های خونی پر بود که در اثر خاراندن شدید ایجاد شده بود. به رغم همه آن ها سعی می کردیم جرئت مان را از دست ندهیم، اغلب سرود می خواندیم: به فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی، انگلیسی و روسی. هرکسی یکی از اشعار عشقی یا مبارزاتی را به هرزبانی که می دانست به دیگران یاد می داد و من از این که نمی توانستم هویتم را آشکار کنم و به رفقا بگویم ایتالیایی هستم بسیار متاسف بودم. بنا بر این نمی توانستم سرود های ایتالیایی بسیاری را که می دانستم به دیگران یاد بدهم. احتیاط را همواره رعایت می کردم، به ویژه وقتی که ایتالیایی ها دشمن آشکار آلمانی ها به شمار می آمدند صلاح من همچنان در این بود که فرانسوی وانمود شوم.

ترن همیشه به سرعت پیش نمی رفت. گاه به عللی نا معلوم ساعت ها توقف می کرد و ما سعی می کردیم به بیرون چشم بیندازیم تا بفهمیم کجا هستیم..... سر انجام ترن به طور کامل ایستاد. "راوس، راوس، اشنل، اشنل". به ما دستور دادند از واگن ها پایین برویم..... ما را با بار ناچیزی که با خود داشتیم به صف کردند. ما طوری در صف قرار گرفتیم که زن های مسن تر و ضعیف تر را در وسط قرار دهیم، برای این که به هنگام راه رفتن



جلب کند. اما من نمی توانستم نه این را به او بدهم و نه آن را. از طرفی ناامیدی آن هایی را که سرشان را تراشیده بودند نمی فهمیدم، چرا که موهایشان دوباره در می آمد. چیزی که باز یافتنی نبود، زندگی بود.

به نظر من "مارتا" به خاطر این که در برابر دستورات "اس. اس."ها زانو زده بود، بیش از پیش زندگی اش را از دست داده بود. او ارزش زن بودنش، کارگر بودنش و شرافت کمونیستی اش را از دست داده بود. او تنها زمانی می توانست آن وظیفه تنفر آور را قبول کند که بتواند با کارش به رفقا خدمت کند. به طوری که کمی بعد یک آلمانی را شناختم که پلیس اردوگاه شده بود. او برایم تعریف کرد که از ۹ سال پیش در زندان است. ۹ سال چگونه توانست مقاومت کند؟ او مقاومت کرد درست به خاطر این که یک کمونیست بود. هر وقت فرصتی پیش می آمد، سعی می کرد به دیگران کمک کند. اما این کار آسانی نبود و برای این که لو نرود حتی مجبور بود با زندانیان رفتار خشنی داشته باشد. آری در اردوگاه هم یک هسته رهبری بین المللی وجود داشت، رفقای که عضو آن بودند به او وظیفه دادند که این کار را قبول کند. او هم یک سندیکالیست پیر بود، پس از این که هیتلر به قدرت رسید، او تلاش کرد تا فعالیت خود را با تعداد کمی از سازماندهان سندیکایی و کارگران کمونیست ادامه دهد، بعد به بدست گشتاپو اسیر شد، زندانی و شکنجه شد. او تمام آلمان را زیر پا گذاشته بود و تمام بازداشتگاه های زندانیان سیاسی و اسرای جنگی را می شناخت و چه کارها که نکرده بود. در سال ۱۹۳۲ تازه به "رومن ویل" آمد. البته قبلا این اردوگاه وجود خارجی نداشت.

رفیق آلمانی سعی کرد فوراً به من کمک کند. چند سیب زمینی پخته به من داد. از آن جایی که با آخرین دسته از زندانیان رسیده بودیم و در مجموع به چهل نفر می رسیدیم، هنوز تکلیف ما روشن نبود. "اس. اس."ها هر وقت

یادشان می افتاد، چیزی به ما می دادند که بخوریم. از طرفی ما کار نمی کردیم

زندگی حقیقی را در "راونسبروک" آغاز کردیم. ساعت ۵ صبح زمان بیداری مان بود، باید به سرعت به طرف توالت ها که تعدادشان بسیار کم و کثیف بود برویم

بعد صدا می زدند و نوبت به احضار وحشتناک می رسید. گاه برنامه احضار تا ساعت ها به درازا می کشید که باید در تمامی این مدت زیر مراقبت "اس. اس."ها و "کاپو"ها بر پا بایستیم. از شدت خستگی، ضعیف تر ها نقش بر زمین می شدند. این به معنی آن بود که دیگر کارشان تمام شده است، چرا که فوراً روانه اتاق گاز می شدند. ما سعی کردیم به هم بچسبیم تا به این ترتیب به یکدیگر تکیه کنیم، اما به مجرد این که "کاپو"ها متوجه می شدند همه را به باد کتک می گرفتند. سر انجام گروه های کار تشکیل شد. ما آخرین گروه رسیده به اردوگاه بودیم. هنوز در گروهی قرار نداشتیم و بنا بر این ما را بیشتر به کارهای داخل اردوگاه گماشتند.

این فرصتی بود که دو رفیق فرانسوی در رهبری اردوگاه را بشناسیم: "هلن لانژون" و "ماری - کلود ولان کوتوریه"..... این دو رفیق هنگامی که برای نهضت مقاومت فرانسه کار می کردند دستگیر شدند و به زندان "آشوینتز" و سپس به "راونسبروک" منتقل شدند.

به دفعات مکرر با "هلن" و "ماری کلود" در باره اوضاع فرانسه و اوضاع بین المللی و همچنین در باره اردوگاه خودمان صحبت کردم. می دانستم که به زودی جا به جامان می کنند. گفته می شد ما را برای کار به اردوگاه های دیگر می برند.

لیلا آبان ۱۴۰۳

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن ها با نویسندگانشان می باشد.

به تارنمای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

با قدردانی از کمک های مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه مالی حزب به اعضا و توده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا شدن از طبقه کارگر و توده ها



راجع به سراب دموکراسی از جنگ

اخیرا مقاله ای در شماره رنجبر به نام سراب دموکراسی از جنگ انتشار یافته است که برخی نکات دقیق نیستند و یا به شیوه ای نادقیق آورده شده است

۱ - در مسئله حمایت از حملات نظامی اسرائیل به ایران، سلطنت طلبان تنها نیستند و مجاهدین و برخی اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت نظراتی را مطرح کرده اند که بسیار به نظرات سلطنت طلبان نزدیک هستند.

۲ - در مقاله آمده است که هر جنگی طبقه کارگر قربانی اصلی است. نقطه نظر فوق

به این مسئله که جنگ و صلح میناهای طبقاتی دارد را فراموش کرده و یا در نظر نمی گیرد. اگر این درست است که جنگ ادامه سیاست با استفاده از اسلحه برای پیشبرد همان سیاست هاست. نمی توان این نتیجه را گرفت که هر جنگی طبقه کارگر قربانی اصلی آن است.

جنگ ها بخاطر منافع طبقات متضاد و یا اقشار مختلف بوجود می آید که زمینه های تاریخی مالکیت خصوصی بر آن سلطه دارد. در جامعه سرمایه داری و عصر کنونی که

عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری است، ما با دو نوع جنگ روبرو هستیم، جنگ بین جناح های مختلف امپریالیستی و سرمایه داری، در جناح سرمایه و جنگ بین طبقه کارگر و جنبش های انقلابی با سرمایه داری است. که ماهیتا با جنگ بین جناح های متفاوت است. آن جنگی که طبقه کارگر قربانی اصلی آن است جنگ ارتجاعی امپریالیست ها و سرمایه داری در درون خود و یا علیه طبقه کارگر است، اما جنگی را که جنبش های انقلابی به رهبری طبقه کارگر

بسته در صفحه ۱۰

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیستها

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیستها و پارتیزانهای ضد فاشیست

بخش شانزدهم

موسولینی در راه تحکیم حکومت خود

پس از سرکوبها و منحل کردن همه احزاب غیر فاشیست، در پنجم نوامبر ۱۹۲۶، به ویژه حزب کمونیست و سپس دستگیری گرامشی و بسیاری از رهبران، کادرها و اعضای فعال آن به گونه ای گسترده، آن بخش از رهبران ملی و کادرهای حزب که هنوز دستگیر نشده بودند

مجبور به ترک میهن و رفتن به کشورهای دیگر، به ویژه فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی، شدند (که پیش از این گسترده به آن پرداخته بودیم)؛ بخشی از کادرها و فعالان، هرچند به گونه یک هسته، اما چون تنها حزب ضد فاشیست در ایتالیا مانده بودند.

با زندانی شدن گرامشی و جانشینی پالمیرو تولیاتی، رابطه حزب با اتحاد جماهیر شوروی تقویت شد، اما در سال ۱۹۲۹ با جانشینی آنجلو تسکا به جای تولیاتی، در مسکو و اعلام موضع او به سود بوخارین، که مدیر سیاسی جناح راست و مخالف استالین بود،

این رابطه و خط سیاسی کنگره لیون حزب کمونیست ایتالیا که تا این زمان به پیش برده می شد، سخت خدشه دار گشت، از این روی تولیاتی تسکا را از حزب اخراج کرد و حزب دوباره همسو با خط استالین شد اما انگیزه به راه افتادن دوباره سکتاریسم در حزب گشت، از این روی ح. ک. ایتالیا مجبور به همسویی با تئوری «سوسیال فاشیسم» حزب سوسیالیست و جنبش نوپای «عدالت و آزادی» شد؛ این دو تشکیلات پایه های فاشیسم و سوسیال دمکراسی را، با شیوه ای که بورژوازی برای محافظت قدرت به کار

بسته در صفحه ۱۱

خاطرات ترزا نوچه

"اردوگاه های مرگ" ترزا ادامه می دهد: "..... پس از ساعت ها انتظار و تحمل دیدن آن صحنه های وحشیانه و مشاهده دواندن بی وقفه زندانیان روسی، بلاخره ما را به سمت یک اتاق چوبی حرکت دادند. در آن جا با استقبال گرم گروهی از فرانسوی ها رو به رو شدیم، در میان آن ها رفقای

بودند که در "رومن ویل" ترک شان کرده بودیم. آن ها را زود تر از ما به آلمان رسانده بودند. پس از شرح چگونگی سفر خود، از بقیه رفقای که در "رومن ویل" مانده بودند پرس و جو کردیم. در آغاز سکوت غم انگیزی حاکم شد و بعد رفقا شروع به تعریف کردند: در زندان "فورت"، زندانیان پیرتر، بیماران، زنان و مادران با بچه های شیرخوارشان باقی ماندند، اما وقتی کامیونی ما را به پائین تپه ها آورد، ما صدای مسلسل ها را شنیدیم. بعد از کارگران راه آهن شنیدیم: "گودال هایی که اطراف "فورت" را احاطه کرده بود، از جنازه های رفقای ما پر بود". همان گونه که پیش بینی می کردیم، آلمانی ها نمی خواستند هیچ شاهدهی را پشت خود زنده باقی گذارند.

بسته در صفحه ۱۳

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن ها با نویسندگانشان می باشد.